

شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های پروین
اعتمادی و ژان دولادونتن^۲ (بحثی در
ادبیات تطبیقی)

"فابل" یک لغت فرانسوی دخیل در زبان فارسی است و به
حکایت کوتاهی اطلاق می‌شود که یک مضمون اخلاقی را در برداشته باشد.
در فرهنگ‌های فرانسوی به فارسی آن را با افسانه، داستان، حکایت،
قصه و تمثیل معادل شمرده‌اند.^۳ در فرهنگ‌های فرانسوی، این کلمه
با کلمات *mythe, histoire, apologie, Légende, fiction, Conte*
مترادف است.^۴ با توجه به اینکه در توضیحات فرانسوی این کلمه
مفهومی از خیالی و اخلاقی بودن محتوا نهفته است، شاید سادترین
معادل آن در فارسی ترکیب "افسانه اخلاقی" باشد.
قابل یکی از کهن‌ترین گونه‌های ادبی است که ریشه در

۱- عضو هیأت علمی گروه آموزش زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز.
1- Fable.

۲- Jean de la Fontaine (1621-1695) فابل‌نویس نامدار.

فرانسوی قرن هفدهم است. کتاب "Les Fables" از اوست.

۳- رک. فرهنگ‌های "نفیسی" و "گلستانی".

۴- رک. فرهنگ "Petit Robert".

زرفای تاریخ دارد. درباره زادگاه و خاستگاه آن محققان نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند، اما با و غالب آنست که مولد این نوع ادبی هندویونان بوده است. تألیف کتاب "کليلة و دمنه" که دو منبع اصلی آن پنچا تنترا^۱ و مها بها را تا^۲ و به زبان سنسکریت بوده به دانشمندی به نام بیدپای، که در سده دهم قبل از میلاد می زیسته است، منسوب^۳ است. پدرا فسانه های یونانی را نیز ازوپ^۴ می دانند که در قرن ششم پیش از میلاد زندگی می کرده است. فابل از آغاز پیدایش نقش تربیتی داشته است. کودکان به اعتبار "العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر" همواره نخستین و مهم ترین گروه سنی مخاطب افسانه های اخلاقی بوده اند. اما بزرگسالان نیز از آنها بهره و نصیبی داشته اند. وجود کتاب هایی مانند "کليلة و دمنه" و مرزبان نامه "که از مجموعه ای از افسانه های اخلاقی تشکیل یافته است نشان می دهد که در زمانهای گذشته هدف اساسی از تدوین این گونه کتب تعلیم آئین کشورداری و رعیت پروری به شاهزادگان بوده است. در مقدمه ابن المقفع به کتاب "کليلة و دمنه" چنین آمده است:

"ودراثنای آن (کشورگشها ئیها) بسمع او (انوشیروان) رسانیدند که در خزاین ملوک هند کتا بیست که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده اند، و پادشاهان را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت، و قمع خصمان و قهر دشمنان، بدان حاجت باشد، و آن را عمده^۵ هرنیکی و سرمایه هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می شناسند، و چنانکه ملوک را از آن فواید تواند بود، و وساطت مردمان را هم منافع حاصل تواند شد، و آن را کتاب کليلة و

1-Panchatantra.

2-Maha-bharata.

۳- برای اطلاع بیشتر به کتاب "درباره کليلة و دمنه" نوشته محمد جعفر محجوب رجوع شود.

4-Esope.

دمنه خوانند^۱." "

افسانه‌های اخلاقی ویژهٔ خردسالان همیشه مسوردتاً یبند روان‌شناسان و دانشمندان علوم تربیتی نبوده‌است، چراکه کودک هنوز قدرت استدلال و تحلیل مسائل را ندارد و برای او هر چیز زیبا و باشکوه، فریبنده‌است. بنابراین فابل نویسی که تربیت کودکان را وجههٔ همت خویش قرار می‌دهد باید به ظرافت و حساسیت کاخ خود آگاهی کامل داشته‌باشد و چون روان‌شناس چیره‌دست کاخ رگشته‌ها اثرات منفی و مثبت قصه‌ها را بروح و فکر آنان پیش‌بینی کند تا تمثیلات او به جای نتایج سازنده، عوارض ویرانگر به بار نیاید. افلاطون در کتاب دوم اثر جان ویدان خود "جمهوریت"^۲ دربارهٔ تربیت روحی پادشاهان آینده^۳ جا معه چنین می‌نویسد:

«گفتم: با این وصف، حق داریم اجازه دهیم که کودکان هر قصه‌ای را از هر کسی بشنوند و در نتیجه، اعتقاداتی پیدا کنند خلاف آنچه که در بزرگی از آنان چشم داریم؟

«گفت: هرگز حق نداریم چنین اجازه‌ای بدهیم. گفتم: پس باید مراقب شاهان قصه‌پرداز باشیم و قصه‌های خوب را بگزینیم و افسانه‌های بد را کنار بگذاریم. سپس باید ما دران و دایه‌ها را با قصه‌های خوب آشنا سازیم و بر آن داریم که آنها را به کودکان بگویند و از این راه به روح فرزندان خود خدمتی کنند به مراتب بزرگتر از خدمتی که با دستهای خود برای آسایش تن آنان می‌کنند. بیشتر قصه‌هایی را که امروز به کودکان می‌گویند باید موقوف کنیم.^۴»

۱- ابوالمعالی نصرالله منشی، "کلیده و دمنه"، تصحیح و توضیح

مجتبی مینوی طهران، چاپ اول، ۱۳۴۳، صص ۲۹-۳۰.

2- "La République".

۳- افلاطون، جمهوری، (دورهٔ کامل آثار)، ترجمهٔ حسن لطفی، صص ۳۳۷ و

جالب‌ترین شکل افسانه‌های اخلاقی قالب مناظره است. زیرا در مناظره که غالباً منظوم است، خواننده علاقه‌مندی بیشتری را در پیگیری کنجکاوانه، احتجاجات قهرمانان داستان از خود نشان می‌دهد و همواره به دنبال پایان کار و اخذ نتیجه است. افسانه‌سرا اگرچه ساکننده و گزارشگر حوادث است اما از شخصیت‌های خود فاصله می‌گیرد و اصل اخلاقی مورد نظر خود را از زبان یکی از قهرمانان افسانه ارائه می‌کند. گاهی نیز داور را به خواننده وامی‌گذارد و می‌گذرد. در میان شعرای پارسی‌گوی ما، پروین اعتصامی از لحاظ تدوین فابل‌های منظوم مناظره‌ای گوی سبقت را از همگان ربوده است. در ادبیات غنی فرانسوی Lafontaine پایگاه مشابهی دارد. کتاب "فابل‌های" او همچون دیوان پروین از افسانه‌های منظوم و اکثراً مناظره‌ای تشکیل یافته است.

با توجه به همانندی‌هایی که از لحاظ مضامین، شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های این دوشا عروج دارد و با عنایت به تاثرات پیدا و پنهانی که شاعر ایرانی از Lafontaine داشته است - که تشخیص آنها کاری ظریف و تلاشی درخور را طلب می‌کند - نگارنده بر آن شد تا به تطبیق دیدگاهها و اصول کار آن دو بپردازد. در این رهگذر اشاره به این مطلب خالی از فائده نیست که پروین به احتمال قوی در انتخاب مضامین فابل‌های خود از شعرا و نویسندگان دیگر فرانسوی هم ملهم شده و از خرمن اندیشه آنان خوشه‌چینی کرده است^۱.

البته تشخیص اینکه نویسندگان و شعرای الهام‌بخش پروین چه کسانی بوده‌اند کاری بس دشوار است، مگر اینک خود و در این باب

۱- استاد درویش‌نژاد، دکتر غلامحسین یوسفی در مقاله خود تحت عنوان "شوق‌رهای بی‌بهرگی از تاثرات پروین از شعرا و نویسندگان خارجی اشاره کرده است (یا دنا مه پروین اعتصامی، گردآوری علی‌دهباشی، چاپ اول، ص ۵۳۳).

سخنی گفته باشد. اما مسلم است که اعتصام‌الملک، پدرشا عرکه‌بسا زبان و ادبیات فرانسوی آشنائی کافی داشته و برخی از آثار شعرا و نویسندگان فرانسوی را به فارسی برگردانده است، ضمن انتقال افکار غنی و مضامین والای ادبیات این کشور به دختر خویش افق اندیشه^۱ او را فراخ‌تر کرده و قریحه^۲ درخشان شاعری او را تغذیه نموده است.

در اینجا ویکتور هوگوشا عرومان نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم را نام می‌بریم که اعتصام‌الملک جلد اول رمان "بینوایان"^۱ او را که یکی از شاهکارهای ادبی - اجتماعی قرن نوزدهم فرانسه است، تحت عنوان "تیره‌بختان" به فارسی ترجمه کرده است. کسانی که با سبک نگارش ویکتور هوگو آشنائی دارند، می‌دانند که نشان دادن "تضاد"^۲ های یکی از اختصاصات سبک او است که در تمام آثارش اعمال منظوم و منشور جایگاه ویژه‌ای دارد: خدمت و خیانت، بخشش و لثامت، نور و ظلمت، توانگری و مسکنت و صدها تضاد دیگر در جای جای آثار او حضور دارد. بطوریکه می‌دانیم، پروین نیز شا عرتوصیف‌گرتضادهاست. او در فابل‌های منظوم خود این جنبه را مکرراً "مطرح می‌کند. نتیجه آنکه ردپای تأثیر پروین از هوگو نیز قابل تشخیص است.

اینک، با توجه به اینکه هر شا عرو نویسنده‌ای به درجات متفاوت از شرایط و اوضاع زمان حیات خویش متأثر می‌شود و افکارش بازتابی از مجموعه عناصری است که این شرایط را به وجود می‌آورد، برای ورود به بحث محوری این نوشته ناگزیریم نگاهی ولو فشرده و کوتاه، به اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران زندگی این دوشاعر - بیندازیم.

لاقونتن، فابل نویسنده فرانسوی، در سال ۱۶۲۱ دیده به جهان

1-"Les Misérables".

2-Antithèse.

گشود و در سال ۱۶۹۵ زندگی را بدرود گفت. قرن هفدهم، در تارتاریس کشور فرانسه، قرن شکوفائی هنر و ادبیات است. لوئی چهاردهم، پادشاه مقتدر فرانسه که به لوئی کبیر و "خورشید شاه"^۱ ملقب بود علاقه وافری به قدرت، پول و اشتهار داشت و از هر فرصت و موقعیتی برای نیل به این خواسته‌ها بهره می‌جست. او همچنین شیفته زرق و برق و فریفته خوشگذرانی‌ها بود، ولی ارضای حس جاه طلبی محسوس تمنیات او را تشکیل می‌داد. استخدام شعرا، نویسندگان و هنرمندان بزرگ که می‌توانستند فکر، ذوق و قلم خود را در ازای دریافت صلح و انعام در اختیار این سلطان قدرتمند قرار دهند و بدین ترتیب نام او را در اروپای آن روز بلندآوازه کنند، یکی از طرق اطمینان بخشی بود که لوئی چهاردهم به آن توسل نمود. بنابراین دربار به‌شکار افکار پرداخت و برگزیدگانی از شعرا، نویسندگان و هنرمندان گرد آورد و دولت فرانسه برای آنان مستمری‌هایی مقرر نمود. مولیر^۲، راسین^۳، کرنی^۴، بوالو^۵، بوسوئه^۶، وعده زیادی از دیگر مشاهیر ادب و هنر پیشانی مذلت بر آستان این پادشاه خودخواه سودند و قریحه و ذوق خود را وقف نمودند. در میان این عده، ستایشگرانی نیز از کشورهای خارج بودند که ما موریت توجیه‌کارهای لوئی چهاردهم در کشورهای دیگر را برعهده داشتند. از این عده، مورخان از پایگاه و الاثری برخوردار بودند، زیرا ادعاهای ارضی پادشاه کشورگشاران را مشروعیت می‌دادند و آنها را توجیه می‌کردند. لوئی چهاردهم در پایان هر سال بیلان فعالیت‌های مداخلان خود را ارزیابی می‌نمود و اگر نتیجه^۷ کاریک موجب خواررضایت او را فراهم نمی‌کرد مستماری و قطع می‌شد. در سال ۱۶۷۴ هنگامی که کرنی به سبب کبر سن از نوشتن

1-" Roi-Soleil"

2-Molière

3-Racine

4-Corneille

5-Boileau

6-Bossuet

اعلام انصراف می‌کند، مستمری او بلافاصله قطع می‌شود. کرنی از این کار دل‌آزار ملول می‌گردد و شکوه سر می‌دهد و چون مستمری او مجدداً برقرار می‌شود، شاعر سالخورده عنایت سلطان را بدینسان سپاس می‌گزارد:

" ای سلطان بزرگ‌آیا این واقعیت دارد من می‌توانم برخویشتن ببالم که از لطف و مرحمت حیات رایه من بازگردانیدید؟ اجازه بدهید تا روح شیدای من اندک عمری را که از من باقی است به شما اختصاص دهد^۱."

حمایت‌های مادی و معنوی لوئی چهاردهم از هنر و ادبیات موجب آن گردید که مکتب کلاسیک شکوفا شود و شاهکارهای هنسری و ادبی بسیار را رزشمندی رایه جهان عرضه کند.

لافونتن نیز جزو شعرای بی‌دوکه در جهت جلب حمایت لوئی چهاردهم می‌کوشیدند. او که در سال ۱۶۵۸، یعنی درسی و هفت سالگی پا به عرصه ادبیات گذاشت، قبل از آنکه سایه لطف پادشاه را بر سر داشته باشد، از توجه بی‌چون و چرای وزیر مالیه^۲ او، یعنی فوکس^۳ برخوردار بود و در مدح و ستایش او اشعاری می‌سرود. هنگامی که فوکس در سال ۱۶۶۱ به اتهام سوء استفاده مالی با زداشت و زندانی شد، لافونتن در دفاع از او شعری سرود. این اقدام لافونتن موجب گردید که با پرداخت مستمری به او موافقت نشود و حتی سالها از پذیرش او به فرهنگستان ممانعت به عمل آید.

اما لافونتن سرانجام از درس‌آموذ و " فابل‌ها "ی خود را به پسرش ساله پادشاه اهدا کرد. او در تقدیم نامه کتاب، پسر

1-Alain Viala, "Argent, Littérature et propagande: Les écrivains du Roi-Soleil", dans la revue, "l'Histoire" Juin 1991. N. 145, P. 20.

2- Fouquet.

لوئی چهاردهم را مخاطب قرار داده و چنین می‌نویسد:

«سرورم! (...) برای شاهزادگانی که در سن و سال شما هستند بازی و سرگرمی مجاز است، اما شما باید اندکی از همت و تلاش خود را نیز به تفکرات جدی مصروف دارید. تمام این مسائل در قصه‌ها موجود است، قصه‌هایی که آنها را به ازوپ مدیون هستیم. اعتراف می‌کنم که آنها ظاهراً "کودکانه‌اند، اما این ظواهر کودکانه حقایق مهمتری را در بطن خود دارند. سرورم! من اطمینان دارم که شما این ابداعات مفید و در مجموع دلپذیر را به عین عنایت خواهید نگریست؛ زیرا جز این دو نکته چه چیز دیگری را می‌توان توقع داشت؟ این دو نکته است که علوم را به میان مردم برده است، ازوپ با تلفیق آن‌ها مهارت شگفت‌آوری را از خود نشان داده است. خواندن اثر او به‌طور غیرملموس بذرفضیلت را در جان آدمی می‌کارد و بی‌آنکه انسان متوجه این امر بشود، روش خودشناسی را به او می‌آموزد...»^۱

لافونتن علی‌رغم ستایشگری‌های خود از لوئی چهاردهم و پسرش، پادشاه را در قصه‌های متعددی مورد انتقاد قرار می‌دهد. برای این منظور او را گاهی در هیات انسان و زمانی در کسوت حیوان و بویژه شیرتصویر می‌کند. از مجموع دو بیست و چهار قصه، شاه‌درسی و دو قصه مطرح است که تنها درد و قصه‌چهره‌ای مطلوب و مثبت دارد، در بقیه آنها به‌عنوان موجودی مکار، بیرحم و احمق معرفی شده است. دربار او نیز از زکیش قلم لافونتن در امان نمانده است. درباریان در شمایل سگان، بوزینگان و آفتاب‌پرستان ظاهر می‌شوند و مورد تحقیر شاه قرار می‌گیرند.

در اوایل سلطنت لوئی چهاردهم به سبب جنگ‌های جاه‌طلبانه و ولخرجی‌های هوسبازانه^۲ او و همچنین در نتیجه چپاول بیت‌المال

1- Jean de la Fontaine, "Les Fables", éd, Garnier Frères, 1962, P.3.

توسط درباریان، فقر و تهی‌دستی دام‌نگیر مردم فرانسه شد. لافونتن در فابل‌های خود این وضع اسف‌بار را با تصویر تضا دمیان فقر و غنا و گرسنگی و سیری به‌خوبی نشان داده‌است.

دربارهٔ ۱۶۰۰ وضع زمان حیات لافونتن به‌همین مقدار بسنوده می‌کنیم و نگاه‌هی گذرا به شرایط سیاسی - اجتماعی عصر پروین اعتصامی می‌اندازیم.

پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۰ دیده‌از جهان فرو بست. دوران زندگی کوتاه او با رویدادهای سیاسی - اجتماعی مهمی در ایران مصادف شد. سال تولد او سال استقرار مشروطیت ناکام بی‌فرجام بود که پس از مرگ مظفرالدین شاه قاجار در همان سال، به دورهٔ استبداد صغیر محمدعلیشاهی پیوست. از اتفاقات مهم این دوره به‌تو پسته شدن مجلس به دستور شاه، با مباشرت کلنل لیاخوف روسی و به‌قتل رسیدن گروهی از آزادیخواهان در باغ شاه بود. رقابت دو ابرقدرت آن زمان یعنی روسیه و انگلیس بر سر تقسیم و تملک کشور ما و بی‌کفایتی محمدعلی شاه که سرسپرده روسها بود، ایران را عرصهٔ تاخت و تاز بیگانگان کرده بود. با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی اوضاع کشور ما آشفته‌تر شد. با جلوس احمد شاه براریکهٔ سلطنت وضع سیاسی و اقتصادی کشور وخیم‌تر گردید. فئودال‌ها و سیاست‌گزاران مزدور بیگانگان از بی‌کفایتی او سود بردند و به تاراج بیت‌المال پرداختند. فقر و بیچارگی زندگی را بر مردم تنگ کرد، اما فریاد اعتراض و آزادی‌خواهی فرزندان پر حمیت ملت در گلوها خفه شد و به جایی نرسید.

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی با به‌قدرت رسیدن رضاخان دوران حکمرانی قاجاریان به پایان رسید. او که دست‌پرودهٔ انگلیس بود، پس از تثبیت پایه‌های حکومت خود به سرکوب مخالفان پرداخت و جو پرخفانی را در ایران به وجود آورد.

در این زمان پروین در سن و سالی بود که می‌توانست ناظر

تحلیل گرو قایع باشد، بویژه آنکه روح حساس و کنجکا و ابیسیش از دیگران از کژی ها متاثر می‌شد، اما او به جای آنکه همچون عشقی و فرخی، با استبداد دبه پیکا رویا روی برخیزد و نظرات خود را بی پرده و بی پروا ارائه کند زبان دیگری برگزید: زبان استعاره و تمثیل. از این زبان شعرا و نویسندگان سودمی جستند که نه می‌توانستند بدون واهمه قدم برافرازند و بر اهریمنان بتا زندونه می‌خواستند داغ ننگ سلامت خواهی را بر پیشانی داشته باشند.

در این جا اشاره به این نکته ضروری است که پروین برخلاف بسیاری از شعرای سلف خود خا مه به ستایش قلدران خود کما مه نیا لسود و مجذوب زرو مرعوب زور نشد و این فضیلت بزرگ را تا آخر عمر گرامی داشت. معمولا در شرح حال شعرا فصلی را نیز به معد و حان آن اختصاص می‌دهند. زندگینامه پروین از این فصل تهی است. او در سر تا سر دیوانش تنها یک ممدوح دارد و آن پدر محبوب او است. شعر مورد نظر، با توجه به اینکه در تعزیت پدر سروده شده، آنهم پدری که "اختر چرخ ادب" همه چیز خود را مدیون او می‌داند، از شائبه ریا بدور است و در واقع تجلیل و تکریم از مقام شامخ کسی است که تربیت روحی و معنوی شاعره نامدار ما ثمره مراقبت های دلسوزانه و مستمر او است.

می‌گویند پروین دعوت دربار رضا شاه را برای آموزش ملکه و ولیعهد نپذیرفت. بنا بر این شاعره ایرانی در این زمینه با لافونتن که تقرب به دربار لئوی چهاردهم از اهم آرزوهایش بود، فاصله می‌گیرد.

اما اندوه بزرگ پروین فقر فرهنگی، رکود فکری و انحطاط اخلاقی مردم زمانش بود که او مادرانه و مهربانانه با جلوه های گوناگون آن مبارزه می‌کرد، و برای این منظور در اشعار خود نیش و نوش را با هم درمی آمیزد و در گلوی بیماران خویش می‌ریزد و در این راه از هر وسیله ای سودمی جوید.

استعاره کنائی و قالب مناظره مطمئن ترین وسیله او برای

ارائه اخلاقی است که به آن دلبستگی دارد: اخلاقی سنتی دیرپا و دیرآشنا، پروین همچون لافونتن، برای عرضهٔ اخلاق خود از همه چیز مدد می‌جوید و از زبان هر چیزی سخن می‌گوید. حیوان و نیات و حماد را به خدمت می‌گیرد: گل و خار، مور و مار، پایه و دیوار، تبر و سپیدار، همه و همه با زیگران نقش‌ها یبند. از شخصیت‌های پروین تعدادی نیز محصول احساس زنانه^۱ هستند. سوزن و پیرهن، دوک و پیرزن، کرباس و الماس، تاب و دیگ و سیروپیا زاز آن جمله است. در فابل‌های پروین دو طرف مناظره سعی دارند تا برتری اندیشه خود را به ثبوت رسانند و آن را به کرسی بنشانند. اما در این مبارزه همواره آن اصل اخلاقی تفوق می‌یابد که با و پروین است و باب فطرت و قبول خواننده^۲ او.

شخصیت‌ها یا با زیگران نقش‌ها در فابل‌های دوشا عسبر

شخصیت‌های فابل‌ها را معمولاً حیوانات تشکیل می‌دهند. اما خدایان اساطیری، انسان، گیاهان، جمادات و حتی معانی نیزگامی با زیگران حوادث اند. توجه افسانه‌سرایان عهد قدیم به گزینش حیوانات به عنوان نقش‌آفرینان افسانه‌ها از یک با و راستسوره‌ای نشأت می‌گیرد و آن‌ها اینک پرومته^۱، رب‌النوع اساطیریونانی و مظهر نبوغ انسانی، آن‌گاه که به آفرینش انسان از گل و لای اراده کسرد، برخی از صفات و خصوصیات انواع حیوانات را با خمیره^۲ او در آمیخت. این موضوع در کتاب "قصاید"^۳ هوراس^۳، شاعر یونانی سده اول قبل از میلاد مطرح شده است. ویکتور هوگوشا عرومان نویسن بزرگ قرن

1 - Prométhé.

2 - "Odes".

3 - Horace.

نوزدهم فرانسه که در تشریح حالات درونی و مشخصات بیرونی قهرمانان داستانهايش مهارت حیرت انگیزی دارد، در زمان "بینوایان" قبل از ورود به توصیف صورت و سیرت ژاور^۱، ما مورپلیسی که سایه وار در تعقیب ژان والژان^۲ است، ضمن مقدمه ای چنین می نویسد:

" به عقیده ما اگر ارواح قابل رویت بودند این موضوع شگفت انگیز به وضوح معلوم می شد که هر یک از افراد نوع بشر با یکی از آحاد حیوانات مطابقت و مشابهت دارد و هر کس می تواند به سهولت به این حقیقت پی ببرد که از صدف تا عقاب و از خوک تا ببر تمام جانوران در وجود انسان جای دارند و هر یک از آنها در یک فرد یافت می شود. گاهی نیز همزمان چندتای آنها در وجود یک شخص مجتمع است. حیوانات تصاویری از فضائل و رذائل و اشباحی مرئی از ارواح ما هستند که در برابر چشمان سرگردانند. خداوند آنها را به ما نشان می دهد تا به تفکرمان وادارد.^۳"

فلاسفه هندباستان نیز برای عقیده بودند که جانوران در زندگی خود از شعور و ادراکی نظیر آنچه که انسانها از آن بهره مند هستند، برخوردارند. این باوریا ورافسانه پردازان گردید تا از حیوانات به عنوان بهترین محمل برای نشان دادن ویژگیهای روحی و رفتاری انسان استفاده کنند.

اما، همانگونه که گفته شد، نبات و جماد نیز در موارد متعددی شخصیت های افسانه ها را تشکیل می دهند، زیرا بر اساس یک اعتقاد دیرین اسطوره ای انسان یک جهان کوچک^۴ است و جهان یک انسان بزرگ^۵ به دیگر سخن، انسان چکیده و عصاره جهان هستی است و تمام پدیده های آفرینش را در وجود خویش جمع دارد. بنابراین آنچه

1-Javert.

2-Jean Valjean.

3-V.Hugo, "Les Misérables", éd. Garnier t.1, 1963, P.212.

4-Microcosme.

5-Macrocosme.

که در خارج از وجود او از هستی برخوردار است با او وجه مشترک دارد و می‌تواند جنبه‌ای از جنبه‌های روحی او را منعکس کند^۱. روی همین اصل در فابل ها سنگ و آب و درخت و سوزن و کوه و کاه همگی سخن می‌گویند و ایفای نقش می‌کنند.

توسل فابل نویسان به شخصیت‌هایی غیر از جنس خود انسان علل و انگیزه‌هایی داشته‌است که نگارنده به دو مورد آن‌ها ذیلاً اشاره می‌کند:

۱- طبیعت انسان به گونه‌ای است که از اندرزمستقیم‌بویژه آنگاه که از کاستی‌های او سخن می‌رود، ناخشنود می‌شود. ولی اگر آن را قالب استعاره و تمثیل بریزند و در هیات داستان و افسانه درآوردند، آماجگی بیشتری را برای پذیرش آن از خود نشان می‌دهد. این مورد درباره کودکان مصداق بیشتری دارد.

۲- استفاده از موجودات دیگر در فابل‌ها به جای انسان، یکی شیوه‌های اعتراض عافیت خواهان‌ها نه علیه کژی‌ها و ستمکاری‌های حکمرانان درنده‌خوی فتنه‌جوی بوده‌است. آنگاه که عرصه میانه بی‌محابای فکری با زورمداران آهنین پنجه و جورپیشگان سنگ‌سدل برای اصلاح طلبان اجتماع تنگ و تنگ ترمی‌شود، برخی از آنان به جای آنکه در کنج سلامت خواهی بخزند و مردم خود را با رنجها تنها بگذارند از این روش بهره می‌جویند تا هم نا راستی‌ها را نشان دهند و هم از عوارض نا مطلوب ستم ستیزی بپورده در امان بمانند.

۱- شبیه این مضمون در بیتتی که به علی علیه السلام منسوب است آمده‌است:

اتزعمانک جبرم صغیر
وفیک انطوی العالم الاکبر
از دیدگاه قرآن کریم نیز تمام موجودات، حتی جمادات دارای نوعی زندگی می‌باشند و اجل مسمائی دارند. آنها با زبانی کسبه‌دار دایره فهم و درک ما خاکیان نمی‌گنجند تسبیح گویان خالقی ←

شخصیت‌های " فابل‌ها " را انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، خدایان اساطیری و گاهی اشیاء تشکیل می‌دهند. اما حیوانات و بویژه درندگان و چرندگان از اهمیت بیشتری برخوردارند. پرندگان در درجه دوم اهمیت قرار دارند. حشرات و ماهیان نیز گاهی با زیگران نقش‌هایند. لاقونتن با تعدادی از این جانداران از دوران کودکی آشنایی داشت. شغل پدر و پدربزرگ او سرپرستی جنگل‌ها و آب‌ها بود. بنا بر این ژان کنجکا و در خرد سالی از با م‌تا شام، همگام پدر، دشت‌ها و بیشه‌ها را زیر پای می‌گذاشت، او در پناهِ هر صخره‌ای، در پای هر بوته‌ای، در نهانخانه، هر غاری، در اندرون هر برکه‌ای و برفرا زهر درختی جماعتی از این جانوران را می‌یافت که شور و نشاط زندگی را در دامن امن طبیعت به نمایش می‌گذاشتند. به همین سبب از صدها و هزاران کبودک دبستانی که شبها با افسانه‌های ازوپ سر برنا زبانش می‌نهدند تنها لاقونتن است که اثری جاویدان از خود به جای گذاشته است که همواره مورد تقلید افسانه‌سرایان بعد از او بوده است.

همچنین از میان شعرا و نویسندگان مکتب کلاسیک که قرن هفدهم دوران اوج شکوفائی آن است، تنها لاقونتن است که با طبیعت دمساز و همراز است و جلوه‌های پرچده آن را در آثار خود، بویژه در " فابل‌ها " منعکس می‌کند. او خود را مدافع سازش ناپذیر طبیعت نشان می‌دهد و با مشاهده تخریب آن به دست انسان به فغان درمی‌آید و انسان را سمبول ناسپاسان می‌خواند که از " خوان یغما "ی

خویشند :
 " تَسْبِيحٌ لِّهَ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا
 يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا " (اسراء ۴۶).

سعدی نیز می‌فرماید :

تسبیح نوبی و نه بنی آدم تندویس هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد

طبیعت بهره‌مند می‌شود ولی آژمندی سیری‌ناپذیرش را به قلع و قمع
مظاهر پرخیر و برکت آن سوق می‌دهد. او با آواز دلنوا زپرنندگان
مونس بود و هر روز دیدار را با آنها تازه می‌کرد. حیواناتی نظیر اسب،
موش صحرایی، خرگوش و لاک پشت ساعت‌ها او را به تماشای خود مشغول
می‌نمودند. بنابراین، در "فابل‌ها" توصیف‌ها و زهیات ظاهری برخی
از جانوران بسیار کنجکا وانه و دقیق است. او در برخی از افسانه‌ها
قبل از ورود به اصل مطلب و به هنگام ترسیم چهارچوب داستان که
معمولاً کوتاه و مختصر است، اشاره‌ای نیز به شکل، رنگ، روش و رفتار
قهرمانان خود دارد.

این موارد بیشتر به ویژگی‌های برجسته و چشمگیر آنها که در
نگاه نخست توجه‌بربیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، مربوط می‌شود.
در فابل موسوم به "کلنگ" آغاز داستان چنین است:

"یک روز کلنگی با نوک بلند خود که گوئی دسته‌درازی به
آن انداخته اند در کنار رودخانه‌ای، با پای‌های بلند خود به سوی مقصد
نا معلومی راه می‌سپرد^۲."

در فابل موسوم به "راسوئی که وارد یک انباری شد"^۳ سخن
اینگونه آغاز می‌شود.

"دوشیزه را سوبایدن در ازوباریک خود از سوراخ بسیار تنگی وارد
یک انباری شد^۴."

لافتنن دوستدار حیوانات است و به آنها مهر می‌ورزد. او تمام
احساسات و ویژگی‌های روحی انسان را در جانوران منعکس می‌بیند.
به نظر او حیوانات ذی‌شعورند، بنابراین، این ادعا را که آنها از خود
اراده‌ای ندارند و زندگی‌شان به صورت ماشین خودکاری اداره

1-"Le Héron".

2-"Les Fables", P.183.

3-"La Belette entrée dans un grenier".

4-"Les Fables", P.99.

می‌شود زیر سؤال می‌برد و آن را محکوم می‌کند. حیوانات، به عنوان شخصیت‌های فابل‌های او، شایستگی آن را دارند که ابعاد گوناگون روح انسان، این موجود بی‌پایان را نشان دهند. در کتاب نهم " فابل‌ها " لافونتن شعر بلندی را برای دفاع از عقیده خود مبنی بر ذی‌شعور بودن حیوانات اختصاص داده است. او در این شعر طرفداران این فرضیه دکارت را که حیوانات را فاقد نیروی تصمیم‌گیری، اراده و شعور می‌داند، به باد انتقاد می‌گیرد و در حالی که " ایریس " را مخاطب قرار می‌دهد، چنین می‌گوید :

"... آیا شنیده‌اید که طرفداران فلسفه جدید می‌گویند که حیوان یک ماشین است که در وجود او هر کاری بدون انتخاب و به صورت خودکار انجام می‌شود؟

روح و احساسی ندارد و تنها از جسم تشکیل یافته است، و به ساعتی می‌ماند که همواره به طور یکنواخت، کورکورانه و بدون هدف کار می‌کند. آن را با زکنید، در بطن آن، چرخهای متعددی وجود دارد که کار روح را انجام می‌دهند. چرخ اول چرخ دوم را به حرکت درمی‌آورد، چرخ سوم از چرخ دوم تبعیت می‌کند و بالاخره ساعت زنگ می‌زند. به گفته آنان حیوان چنین است : یک محرک خارجی آن را در جایی متاثر می‌کند، این مکان تحت تاثیر، خبر را به طور مستقیم به نزدیکترین محل می‌رساند.

حس بلافاصله آن خبر را دریافت می‌کند. و بدین وسیله تا اثر انجام می‌گیرد، اما این تاثر چه سان رخ می‌دهد؟ به نظر آنان بدون هیجان‌ات روحی، بدون اراده و فقط بر حسب نیاز و ضرورت در نتیجه حیوان، تحت تاثیر با زتابهائی که مردم عادی آنها را اندوه، شادی، عشق، لذت، درد و حالاتی از این قبیل می‌نامند، به حرکت درمی‌آید و عکس العمل

۱- IRIS در اساطیر یونانی پیک بالدار خدا یان و مظهر قوس قزح است.

۲- طرفداران فرضیه دکارت .

نشان می‌دهد... دکارت پارافراز می‌گذارد و به صراحت ادعا می‌کند که حیوان اصلاً "فکر نمی‌کند".

اما ای ایریس! من و تو نمی‌توانیم این باور را بپذیریم^۱. لافونتن سپس نمونه‌هایی را از اراده و شعور حیوانات به دست می‌دهد: "هنگامی که کبک، جوجه‌های بی‌بال خود را که قدرت فرار از چنگال مرگ را ندارند، در خطر می‌بیند، خود را زخمی نشان می‌دهد و بال خود را بر روی زمین می‌کشد تا سگ و شکارچی را به دنبال خود بکشاند و بدین وسیله خطر را از آنها دور کند و خانواده خود را نجات دهد. سپس، هنگامی که سگ بر کبک مسلط شده است، ناگهان بال می‌گشاید و به پرواز درمی‌آید و به شکارچی که او را با چشمان حیرت زده دنبال می‌کند، ریشخندکنان خدا حافظ می‌گوید و دور می‌شود^۲".

لافونتن برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه حیوانات دارای فهم و شعور و قدرت تصمیم‌گیری و ابتکار هستند، به زندگی بیدسترها نیز اشاره می‌کند و پس از آنکه به توصیف مهارت و خودیاری شگفت‌آور آنها در ساختن لانه می‌پردازد و این تعاون حیرت‌انگیز را با لاترا زهمیاری ساکنان "مدینه فاضله" ی افلاطون می‌داند، چنانچه نتیجه‌گیری می‌کند: "هرگز نمی‌توان مرا به قبول این ادعا وادار کرد که این بیدسترها کالبدهای بی‌روحی هستند^۳".

لافونتن در پایان، داستان دوش صحرایی را که تخم مرغی را پیدا می‌کنند و برای آنکه آن را از دست پر دروازه حفظ کنند و سال‌ها به لانه خود بربسانند، دست به ابتکار عجیب‌انگیزی می‌زنند، نقل می‌کند: یکی از موشها به پشت می‌خوابد و تخم مرغ را در آغوش خود نگه می‌دارد و موش دیگر دم او را به دندان می‌گیرد و کشان کشان یا رابا رابا به مقصد می‌رساند.

1-"Les Fables", P.P. 266, 267.

2-Ibid, P.268.

3-Ibid.

فابل نویسنده فرانسوی با آخرین دکارت و همفکرانش را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا به او پاسخ دهند که چگونه ایسن حیوانات را می‌توان فاقد شعور و اراده دانست. شخصیت‌های " فابل‌ها " اهمیت یکسانی ندارند. عبدهای از آنها، با توجه به موضوعات و مضامینی که بیشتر مورد عنایت لافونتن بوده است از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند: شیر، روباه، گرگ، خر، موش صحرایی و بوزینه به ترتیب بیش از جانداران دیگر ایفای نقش می‌کنند. به طوریکه شیر در هجده، روباه در هفده، گرگ در پانزده و خر در سیزده افسانه یا قهرمان اول داستانند و پانزده نقش فرعی را بازی می‌کنند. از مرغان، عقاب، کلاغ و خروس بیشتر از دیگران در قصه‌ها ظاهر می‌شوند. درگزینش مرغان نیز به عنوان قهرمانان افسانه‌ها، لافونتن به ویژگی‌های غریزی و رفتاری مشترک آنان با انسان توجه داشته است. همانگونه که گفته شد گیاهان و جمادات نیز گاهی شخصیت‌های " فابل‌ها " را تشکیل می‌دهند. قصه‌های "درخت بلوط ونی"^۱ و "دیگ سفالین و دیگ آهنین"^۲ از جمله این فابل‌ها است. درکنار این قهرمانان گاه‌سی اعضای بدن هم با یکدیگر به مناظره می‌پردازند. افسانه‌های " سرودم ما"^۳ و " اعضای بدن و معده "^۴ از آن جمله است. انسان اعم از مرد و زن، و پیر و جوان در مشاغل و موقعیت‌های گوناگون نظیر سردزد، پادشاه، شکارچی، چوپان، باغبان، هیزم‌شکن و غیره جزو قهرمانان " فابل‌ها " است. در فابل‌هایی که قهرمان اصلی آنها انسان است، در اغلب اوقات، حیوان و نبات و جمادات در جریان داستان با او مشارکت دارند.

1-"Le Chêne et le Roseau".

2-"Le Pot de terre et le Pot de fer".

3-"La Tête et La Queue du Serpent".

4-"Les Membres et L'Estomac".

قهرمانان فابل‌ها و مناظرات پروین نیز از انسان و حیوان و نبات و جمادوگاهی معانی تشکیل می‌یابند. اما شاعره^۶ ایرانی به اندازه لافونتن از پستانداران، اعم از چرنده و جونده و درنده به‌ره نمی‌جوید. قهرمانان اصلی حدود نود و پنج درصد از دو بیست و چهل فابل شاعر فرانسوی حیواناتی از انواع فوق هستند و لافونتن از بیست و پنج نوع حیوان در فابل‌های خود استفاده کرده است. در صورتی که قهرمانان تنهاده قصه‌ها از قصه‌های پروین را فقط هفت نوع پستاندار شامل پیل، شیر، گرگ، سگ، روباه، گریه و موش تشکیل می‌دهند. این اختلاف از آنجائیکه پروین اعتصامی همچون لافونتن با حیوانات جنگلی انیس نبوده است. مرغان و بویژه بلبل و ماکیان بیشترین نقش را ایفا می‌کنند. گیاهان و گلها نیز که در فابل‌های لافونتن چندان مورد توجه نیستند، در فابل‌های پروین از اعتبار بیشتری برخوردارند. اختلاف عمده^۶ دیگری که بین قهرمانان قصه‌های پروین با افسانه‌های لافونتن وجود دارد، استفاده مکرر شاعره^۶ ایرانی از جمادات به عنوان طرفین مناظرات است. نخ و سوزن، آینه و شانه، دلو و طناب، آسیاب و آب، کرباس و الماس و... لاسب به سخن می‌گشایند و در باره^۶ اصول اخلاقی و جنبه‌های گوناگون روابط اجتماعی به مباحثه می‌پردازند تا با لایه منویات و لای پروین راکه سرخ‌های این عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را در دست دارد، برآورد کنند.

گاهی اعضای مختلف بدن انسان طرفین مناظره‌اند. در این مورد شاید بیش از دو مناظره در دیوان پروین اعتصامی وجود داشته باشد: مناظره موی سفید و موی سیاه در قصیده^۶ "پیک پیری" و مردمک چشم و مژگان در قصیده^۶ "دیدن و ناندیدن". همان‌گونه که گفتیم، لافونتن نیز جزد و افسانه‌ها از این نوع ندارد. با لایه انسان یا چهره‌های گوناگون خودمانند درویش، قاضی، پیرزن، کشا و رز، پادشاه، کودک یتیم، عالم، نادان، باغبان، دیوانه، بازرگان، محتسب، شبان، حکیم، و غیره در

فابل های متعددی ایفای نقش می کند. البته طرف مناظره او همواره یک انسان دیگر نیست، بلکه گاهی حیوان، زمانی جمادودرمواردی گیاه است. شاید تنها در یک مورد معانی با هم به مناظره می پردازند: " امیدونومیدی"، در فابل های لافونتن نیز فقط یک مورد از این نوع وجود دارد: "عشق و جنون"^۱.

پروین اعتماسی مانند لافونتن با تکنیک افسانه سرائی آشنائی کافی ندارد و همچون او به مطالعات دامنه دار همه جانبه در این باره نپرداخته است. به دیگر سخن، او در مورد پیدایش، سیر تحول و نقش تربیتی افسانه ها به بحث نمی نشیند و از افسانه سرایان سلف خود و افکار و آثار آنان سخنی به میان نمی آورد. بنا بر این از چون و چرا ی گزینش قهرمانان اسطوره ای خود اگر چه از فن "تشخیص"^۲ به اندازه کافی بهره می جوید. سخن نمی گوید و دنبال تحلیل های فلسفی نمی رود. از این رو خود را به استفاده از جانداران به عنوان شخصیت های داستان ها محدود و مقید نمی سازد و به جمادات نیز حیات می بخشد و آنها را روی صحنه می آورد. این مورد را می توان از ویژگی های کارفابل نویسی پروین دانست.

اخلاق در فابل های دوشاعر

لافونتن هنگامی که در سال ۱۶۶۳ نگارش " فابل ها" را آغاز می کند، کوله باری از دانش افسانه سرائی را در اختیار دارد. او با میتولوژی یونان آشنائی کافی پیدا کرده و افسانه های ازوپ، فدر^۳، پیلپای و دیگران را با دقت مطالعه نموده است. ضمناً با

1- "L'Amour et La Folie".

2- Personnification.

3- Phèdre.

دیدگاه‌های تربیتی افلاطون و مونتینی^۱ نیز آشنائی پیدا کرده است. بنابراین با بصیرت و مهارتی که در خورآ و ازه ۱۶ اوست به تدوین "فابل‌ها" می‌پردازد. در این موقع، فابل به عنوان یک گونه ادبی در حال زوال بود. اما Lafontaine آن را از خطرات فول‌رهای بی‌بخشید و خون تازه‌ای در کالبد آن دمید. افسانه‌پرداز فرانسوی برخلاف بسیاری از مولفان که اقتباسات خود از دیگران را در پشت پرده انکار و نخوت پنهان می‌کنند، به آن‌بوه بهره‌مندی‌های خود از پیشینیان اعتراف می‌کند. کتاب "فابل‌ها"ی او چنانکه گفته شد، از دو بیست و چهار افسانه تشکیل یافته که Lafontaine آنها را از افسانه‌سرایان متعددی اقتباس کرده است. از اوپ مهمترین الهام بخش اوست. به همین جهت قصه‌پرداز فرانسوی خود را بیش از دیگران مدیون او می‌داند و اعلام می‌کند که از میان فابل‌های اوپ بهترین آنها را برگزیده و به نظم درآورد. لازم به توضیح است که کار Lafontaine تنها منظوم ساختن این افسانه‌ها نبوده است. او آنها را با رنگها و تصاویر گوناگون آراسته و بدین وسیله در کالبد خشک و بی‌روح آنها حیات و نشاط دمیده است. چرا که او اعتقاد دارد که فابل باید شادی بخش و سرگرم‌کننده باشد تا در خوانندگان و بویژه کودکان اشتیاق برانگیزد. Lafontaine به شکل بیش از محتوا می‌پردازد، به همین جهت اخلاق در فابل‌های او در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

"فابل‌ها"ی Lafontaine در واقع تصویری از وضع اجتماعی قرن هفدهم فرانسه است. در این کتاب انسان با صورت‌های گوناگون خویش مطرح است. جالب اینکه افسانه‌پرداز فرانسوی با زبان و روحیات قشرهای مختلف جامعه آن روز فرانسه آشنائی کامل داشته است. از این رو در "فابل‌ها" شاه و گدا، کشا و رزوکا رگروشیساد و خودستاهریک با زبان و فرهنگ مخصوص خود سخن می‌گویند.

1-Montaigne.

از ویژگیهای مهم اخلاق لافونتن در "فابل ها" علاقه مندی چشمگیرا و به نشان دادن کژی ها و کاستی ها است. رذایل اخلاقی بیشتر از فضائل او را به خود مشغول می کند. چرا که خوبی ها و ملکات اخلاقی نظم و آرامش جامعه را برهم نمی زند ولی بدی ها و شرارت ها زندگی را به کام انسانها تلخ می سازد. لافونتن در طرح جنبه های منفی حیات اجتماعی هموعان خویش بیمی به خود را نمی دهد. او صادقانه و صمیمانه سخن می گوید و سعی دارد چشم و گوش خوانندگان خود را با زکندتا هوشیارانه زندگی کنند و در دام کیدشیا دان و مردم فریبان گرفتار نیایند. در "فابل ها" از حدود شصت مضمون گوناگون اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... سخن رفته است. مجموعه "این مضمین انسان را احق، نادان، آژمند، جانی، حیلہ گر، خائن، ناسپاس، خودخواه و ویرانگر طبیعت معرفی می کند. بنا بر این "فابل ها" علاوه بر آنکه تصویر گویائی از شرایط اجتماعی قرن هفدهم و به ویژه دوران معاصر لافونتن است، گلچینی از معیارها و ضوابط اخلاق سنتی و جاری همه اعصار و قرون نیز می باشد که در آن انسان با تمام ابعاد روحی و رفتاری خود مطرح است.

ذیلا "به چند مضمون مهم از مضمین گوناگون اخلاق" فابل ها "

اشاره می کنیم:

تکبر:

این خوی نکوهیده همواره مورد سرزنش لافونتن بوده است. او چند افسانه را به این موضوع اختصاص داده و از آن به عنوان یکی از آفات جدی جوامع بشری سخن گفته است. قصه های "خرگوش و لاک پشت"، "قورباغه ای که می خواست خود را به درشتی گاو در آورد" و "لاک پشت

1-"Le Lievre et la Tortue".

2-"Grenouille qui se veut faire aussi gros que le boeuf".

ودومرغابی^۱ "وچندقصه‌دیگردرتقبیح این خصلت ناپسندنقل شده است .

برتری زورگوئی و قلندری

لافونتن نشان می‌دهد که در جامعه بیماری که ارزشهای اخلاقی در آن مسخ شده و ضدا ارزشها در آن رواج یافته است، کفه زور و زور در ترازوی قضاوت، چه در زندگی عادی روزانه و چه در محاکم رسمی، هر آینه سنگین تر است. چرا که تلافی لوی کاذب یکی و ابهت صوری دیگری که وسایل مطمئنی برای تطمیع و تهدیداند، باطل را لباس حق می‌پوشاند و حق را باطل نشان می‌دهد. فابل نویسنس فرانسه در داستان "گرگ و بیره"^۲ نشان می‌دهد که چگونه دلیل اقویا مقبول‌ترین دلایل است و ضعفا را از پذیرش آن گریزی نیست، گرچه قوی‌ترین دلایل را برای حقانیت خود ارائه دهند.

تغییرنا پذیری فطرت و غریزه

لافونتن در "فابل‌ها" خود با سعدی در این باره می‌گوید:
 عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
 هما و از است، اوسعی دارد با طرح این واقعیت انکارنا پذیرد در
 عالم حیوانات آن را در مورد انسانها نیز مصداق دهد و تصریحاً این
 مضمون از شا عرب بزرگ ما را که می‌گوید:
 پرتونیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
 تربیت نا اهل را چون گردکان برگیند است
 تأیید کند.

1-"La Tortue et les deux Canards".

2-"Le Loup et L' Agneau."

قصه موشی که پس از رها ساختن یک گربه از بند اسارت حاضر نشد، علی رغم سخنان مهرآمیز دشمن دیرینه خود، با او عقد مسودت ببندد و از راه مال اندیشی عطای او را به لقاییش بخشید و همچنین افسانه " موشی که به شکل دختر درآمد" ^۱ و چند قصه دیگر این مضمون مهم را به خوانندگان عرضه می‌کند.

دزدی و اختلاس

دزدی و اختلاس یکی از گرفتاری های بزرگ و خطرناک جامعه فرانسوی قرن هفدهم و بویژه دوران حیات لافونتن است. اما این تنها قاطع طریق و دزدانی که شبانگه به حریم امن خانه های مردم تجاوز کرده و اموال آنان را می‌برند، نیستند که ذهن و فکر افسانه سرای فرانسوی را به خود مشغول می‌کنند؛ زیرا از آسیب آنان می‌توان تا حدی مصون ماند. اما خطرناکترین دزدان در رأس حکومت و کشور قرار دارند. شاه و درباریان، این زالوصفتان طماع، با فراغ بال و آرامش خیال چنگ و دندان در خانه ملت فرو برده اند و در روز روشن آن را به یغما می‌برند و این در حالی است که اکثریت آحاد مردم با فقر و گرسنگی دست بگریبانند. لافونتن طی چند فابل به این درد بزرگ اجتماعی نیز اشاره می‌کند.

احترازنا پذیری تقدیر

لافونتن با نقل افسانه های گوناگون، سیطره تقدیر را بر هستی انسان نشان می‌دهد و در این رابطه با سعدی هم سخن است که می‌گوید:

1-"La Souris métamorphosée" en fille".

لافونتن افسانه فوق را از پیلپای اقتباس کرده است.

"قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به شکریا به شکایت برآید از دهنی" اودر عین حال مردمی را که تاوان سستی‌ها و سهل‌انگاری‌های خود را از سرنوشت می‌خواهند و روزگار را ناسازگار و فلتک را اغدارمی‌نامند، به باد ملامت می‌گیرد. لافونتن همچنین تقدیر را غیر قابل پیش‌بینی می‌داند و کسانی را که تحت عنوان طالع بین داعیه غیب‌گوئی دارند مردم فریب و شیاد می‌خواند و در حکایتی به نام "طالع بینی که در چاه افتاد"^۱، کارآنان را بی‌پایه و بی‌مایه می‌داند:

"روزی رمالی در چاهی افتاد. گفتندش: ای کودن بیچاره تو که نمی‌توانی زیرپایت را ببینی چگونه سرنوشت دیگران را در بالای سرت^۲ می‌خوانی؟"^۳

سعدی درباره چنین رمالی از زبان ظریفی می‌گوید:

توبرا و ج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست^۴.
 لافونتن در پایان داستان، طالع بینان و رمالانی را که در دربارهای سلاطین اروپا و بویژه دربار لوئی سیزدهم شأن و اعتباری کسب کرده بودند "شارلاتان"^۵ می‌نامد و از آنان می‌خواهد که زم‌مل و اسطرلاب خود را که جز بساط کید چیز دیگری نیست، جمع کنند و پستی‌کارهای دیگری بروند. افسانه‌سرای فرانسوی معتقد است که قضا و قدر، آن‌گونه که رمالان ادعا می‌کنند، قابل پیش‌بینی و پیش‌گویی نیست و تنها خداوند آن‌ها را با خبر است:

"خلاصه آنکه برای پیش‌بینی اتفاقات هیچ دانشی وجود ندارد و اگر وجود داشت مردم آن‌ها را اتفاقات نمی‌نامیدند، اینها

1-"Astrologue qui se laisse tomber dans un puits"

۲- منظور آسمان است.

3-"Les Fables", P.71.

۴- گلستان باب چهارم.

5-Charlatan.

چیزهای غیرمطمئن و غیرقابل پیش‌گویی هستند اما چه کسی، جز آنکه فاعل مایشاء است و همه پیشا‌مدها درید قدرت اواست، از آنها آگاهی دارد؟ چگونه می‌توان از قضا و قدر که مخصوص خداوند است خبر داد؟^۱

حیله‌گری و فریبکاری

یکی دیگر از آفات جوامع بشری وجود نیرنگ‌بازان و مردم فریبان است که با اعمال خود زندگی را در کام مردم تلخ می‌کنند و نظم و آرامش اجتماع را برهم می‌زنند. سمبول این خوی نکوهیده روباهاست که جای پایش در بیشتر فابلها دیده می‌شود. لافونتن در درکسوت این حیوان حیلت‌ساز بسیاری از زمامداران ظاهراً اصلاح‌رانشان می‌دهد. مجمع‌این‌گندم‌نمایان جو فروش معمولاً درباراست. اما در هر جایی و در میان هر قشری از جامعه می‌توان بی‌آنان مواجه شد. لافونتن همواره از خوانندگان "فابلها" می‌خواهد که هشیار و بیدار باشند و فریب‌گفتارمزورانه‌آنان را نخورند. و برای ایمنی از کیدمکاران، عدم اعتماد و سوءظن به دیگران را تجویز می‌کند و در قصه "گره و یک موش پیر"^۲ با صراحت می‌گوید "عدم اعتماد مادر امنیت است"^۳. این جمله بعدها در ردیف ضرب‌المثل‌های فرانسوی درمی‌آید. آنچه فوقاً، "به‌طور مختصر، درباره اخلاق لافونتن گفته شد، مربوط به اخلاق عمومی و سنتی بود. اکنون به بررسی کوتاه‌تری از دیدگاه‌های فابل‌نویس فرانسوی درباره وضع اجتماعی و سیاسی زمان حیات خود شاعر می‌پردازیم که "فابلها" تصویر کام‌وگویایی

1-"Les Fables" P. 71.

2-"Le Chat et un Vieux Rat".

3-"Les Fables", P. 101.

از آن را به دست می‌دهد .
 به طوریکه قبلاً "بدان اشاره رفت ، لافونتن تحت حمایت فوکه ، وزیر خزانهداری لوئی چهاردهم قراردادش و اشعاری در مدح او سروده بود . پس از آنکه فوکه به سبب اختلاس‌های کلان مالی مورد خشم پادشاه واقع و زندانی شد ، لافونتن به ولی نعمت خود و فسادار ماند و کوشید تا به عنایین مختلف تأثروناً خشنودی خود را از این پیشا مدارا زکند . طبیعی است که این ناخرسندی ، نفرت او را نسبت به شاه موجب شده بود و چون جرات اظهار ربی پرده آن را نداشت ، به استعاره متوسل شد . او شاه را در لباس شیر که سلطان حیوانات است مجسم نمود و فابل‌هایی را به این مورد اختصاص داد که ذیلاً "به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

شاه در لباس شیر

در فابل "شیر عاشق"^۱ ، لافونتن سعی دارد تلویحاً "از بلاهت پادشاه سخن بگوید . خلاصه داستان از این قرار است که شیری عاشق دختر چوپانی می‌شود و از او خواستگاری می‌کند . پسر در دختر را از این درخواست دچار رها می‌گردد و چون از پذیرش آن گزیری ندارد از شیر می‌خواهد که برای رفاه دخترش اجازه دهد تا دندانهای او را بکشد و و چنگالهایش را قطع کنند . شیر این پیشنهاد را می‌پذیرد ولی پس از آنکه خلع سلاح می‌شود ، پسر ، سگ را به جان سلطان جنگل می‌اندازد و بدین ترتیب او را از پای در می‌آورد .

در فابل "شیر و موش"^۲ لافونتن نشان می‌دهد که چگونه شاه با

1-"Le Lion amoureux".

2-"Le Lion et le Rat".

آن همه قدرت و حشمت به یاری افتاده ترین و حقیرترین افراد رعیت خود دنیا زمنداست و اگر در دوران عافیت آنان را بنوازد و در کنف حمایت خویش درآورد، در ایام مصیبت از تیمارداری بی دریغشان بهره مند خواهد شد. در افسانه^۱ فوق الذکر شیری از کشتن موشی در می گذرد و چون مدتی بعد در دام صیادی گرفتار می شود و فریاد درسی می جویند موش به یاری او می شتابد، با دندانهای تیزش بندهای دام را می گسند و شیر را خلاص می کند.

دربار شاه :

جنگل، در فابل های لافونتن، به عنوان قلمرو فرمانروایی شیر، صحنه^۲ اتفاقات گوناگون مهمی است. در اینجا حاکمیت زور و زور و تزویر مصداق کامل دارد، اما برتری مطلق از آن زور است. در توضیح قصه " گرگ و بره " نشان دادیم که چگونه بره بی گناه، علی رغم قامه^۳ دلایل متقن و کوبنده، در مسلخ قلدری گرگ که ادا راه^۴ بیدادگی در ید قدرت او است، دریده می شود. اما شیر مطلق العنان به عنوان سلطان جنگل سمبول تمام خودکامگی ها است. جنگل دربار او است. در اینجا حیوانات دست برسینه در خدمت امیرند. درباریان برای آنکه از گزند او ایمن و از لطفش بهره مند باشند، همگی در اندیشه^۵ جلب رضای اویند. دروغزنی و چرب زبانی از لوازم زندگی در دربار است. اما چون تلون مزاج از ویژگیهای بارز سلطان است، هیچیک از درباریان را از آسیب قهرا و ایمنی نیست. در افسانه^۶ " دربار شیر " هم خرس، که صادقانه آزرده گی مشام خود را از بوی عفن قتلگاه شیسر اظهار می کند و هم بوزینه که این گنبدگی را از روحنازترین عطرها خوشبوی ترمی داند، به عقوبتی سخت دچار می شوند. اما روبا فریبکار

1-"La cour du lion".

حیلتی می‌سازد و اعلام می‌کند که به سبب ابتلای به زکام هیچ بوئی را تشخیص نمی‌دهد. لافونتن در پایان داستان چنین نتیجه می‌گیرد:

گرشوی روزی به درگاه‌شهبان نی تملق پیشه‌کن نی‌خرده‌گیر
همچو روبه‌لب ببند از گفتگوی تارهی از چنگ‌خا صان امیرا

هدف لافونتن از این فابل و فابل‌های دیگر ترسیم‌تصویری از وضع دربار لوئی چهاردهم است. در این فابل‌ها درباریان جاسوس، سالوس، دروغگو، آزمند، حسود و فریبکار معرفی شده‌اند که تنها در فکر منافع مادی خویش‌اند و دیگر هیچ.

لافونتن با شناخت دقیقی که از کم و کیف زندگی اقشار مختلف مردم زمان خود داشت، در کتاب "فابل‌ها" دربارهٔ بسیاری از صاحبان مشاغل و حرفه‌ها سخن گفته است. البته در اغلب فابل‌ها این حیوانات هستند که نقش افراد را بازی می‌کنند. ذیلاً به‌اهم این موارد اشاره می‌کنیم:

کلیسا و روحانیان مسیحی:

کلیسا نیز از نیش انتقادات لافونتن در امان نمانده است. او در چند فابل کلیسا را بسیار متمول معرفی می‌کند زیرا از محلل مستغلات و سایر وجوه تدرآمد های کلانی دارد. از این همه تمکن مالی تنها مقامات بالای کلیسا نظیر اسقف‌ها برخوردارند ولی کشیش‌ها با بینوایی دست‌بگیر بیابانند. صاحب منصبان کلیسا با دربار مراد و دارند و به جای آنکه به فکر مردم باشند در اندیشهٔ جلب لطف و محبت پادشاه و درباریان هستند. آنان برای نیل به این منظور به تملق و تظاهر متوسل می‌شوند و هر نوع حقارت را به جان می‌خرند. لافونتن در

۱- قصه‌های لافونتن، ترجمه نیر سعیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ص ۷۴.

یکی از فابل‌ها تحت عنوان "خواب یک ساکن مغل"^۱ حکایتی را نقل می‌کند که به موجب آن مردی در خواب می‌بیند که وزیر در بهشت از اقسام نعمت‌ها برخوردار است و عابدی در دوزخ به انواع عقوبت‌ها گرفتار و بسیار رحیرت زده می‌شود و در پی تعبیر خواب بر می‌آید. معبری علت را برای او روشن می‌کند:

"این وزیر در خاکدان دنیا گاهی کنج خلوت اختیار می‌کند و سر به جیب مراقبت فرو می‌برد، اما آن عابد به خدمت و زرا می‌شتافت و عزت و تقرب می‌یافت"^۲.

قضات

به نظر لافونتن قضات در مسند داری عدالت را رعایت نمی‌کنند و بیشتر جانب اقویا را می‌گیرند. آنان همچنین اهلیت حکمیت را ندارند چرا که در تشخیص حق از باطل همواره دچار ناتوانی می‌شوند. پرونده‌ها مدت‌ها در محاکم قضائی خاک می‌خورد و رسیدگی به آنها آن قدر دستخوش تاخیر و تعویق می‌شود که بالاخره موضوع مورد قضاوت تغییر ماهیت می‌دهد و حق و باطل از هم تمیز داده نمی‌شود چه بسا قاضی

1- "Le song d'un Habitant du Mogol".

۲- لافونتن این حکایت را از گلستان سعدی که در سال ۱۶۳۴ توسط A. du Rayer به فرانسه ترجمه شده بود اقتباس کرده است. حکایت گلستان چنین است: "یکی از جمله صالحان بخواب دید پادشاهی را در بهشت و پادشاهی را در دوزخ. پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن کدام؟ - که مردم بخلاف این معتقد بودند - ندانم که این پادشاه به اراادت درویشان ببهشت است و این پادشاه بتقرب پادشاهان در دوزخ" (باب دوم، در اخلاق درویشان).

به نفع ظالم و علیه مظلوم رای صادر می‌کند. قصه " زنبوران زرد و زنبوران عسل"^۱ اشتغال خاطر فابل نویسنده فرانسیس را در این باره نشان می‌دهد؛ داستان از این قرار است که میان فوجی از زنبوران عسل با گروهی از زنبوران زرد بر سر مالکیت یک کندوی عسل اختلاف می‌افتد. وقتی که از حل مشکل عاجز می‌شوند، مرداوری پیش زنبور دیگری می‌برند. قاضی پس از شنیدن اظهارات طرفین دعوا و استماع گزارش‌های گواهان به صدور رای توفیق نمویا بدو کار قضاوت را به قدری معطل نگاه می‌دارد که با لایحه عسل فاسد می‌شود. او سرانجام به نفع زنبوران زرد رای می‌دهد. لافونتن در پایان داستان قضات را که تنها در فکر منافع خویشند به با دانتقا دمی‌گیرد.

فابل نویسنده فرانسیس طی فابل‌های متعدد در نجه‌ها و آلام قشرهای محروم اجتماع قرن هفدهم فرانسه را نشان می‌دهد. این توده‌ها از مردم شب و روز در تلاش معاش‌اند، اما علی‌رغم نقش موثر و سازنده‌ای که در تاسمین رفاه هم‌نوعان خود دارند همواره با تنگدستی و ملال دمسازند و در افق ابرآلود زندگی آنان هیچ ستاره امیدسوسون نمی‌زند. این گروه انبوه پرانده راهیزم شکنان، چوپانان، پینه‌دوزان، خدمتکاران و غیره تشکیل می‌دهند.

هیزم شکن فابل اول از کتاب پنجم هنگامی که تبر خود را که تنها وسیله ارتزاق او است گم می‌کند و از یافتن آن درمانده می‌شود، اشک حسرت در دیدگانش حلقه می‌زند و از ژوپیتر برای پیدا کردن آن استمداد می‌کند. اوسیه روزترین و دردمندترین انسانها است. لافونتن درباره او از خوانندگان خود می‌پرسد:

"آیا روزگاری بینوا ترا زار و دردا من خویش پرورده است؟"^۲
چوپانان نیز عده‌ای از محرومان جامعه هستند که مونسس چیز

1-"Les Frelons et les Mouches à miel".

2-"Les Fables", P.134.

جامه‌های ژنده ندارند. پینه‌دوزان با بخور و نمیر مختصری می‌سازند و فردای مبهمی دارند. آنان به قدری با این وضع نکبت‌بار خو گرفته‌اند که اگر در آمدناگهانی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند، اندیشه‌نگهداری آن خواب را از دیدگان آنان می‌رباید.

خدمتکاران از بام تا شام برای انجام دستورات کدبانوان درتکا پویند. آنان علاوه بر آنکه از کمترین استراحت محروم هستند، همواره در معرض ملامت‌ها و درشتخویی‌ها نیز قرار دارند. لافونتن در فابل موسوم به "پیرزن و دو خدمتکار"^۱ بخشی از تلخکامی‌های این قشر زحمت‌کش ورنجدیده را بیان می‌کند.

جای نکات اخلاقی در فابل‌های لافونتن

لافونتن درس‌های اخلاقی فابل‌های خود را بیشتر در پایان آنها قرار داده است. درسی فابل این مورد در آغاز داستان ارائه شده است. اما نتیجه اخلاقی داستان گاهی در وسط، زمانی در اول و وسط و در مواردی در وسط و آخر یا در اول و آخر فابل نیز گرفته می‌شود. حدود بیست فابل فاقد این نتیجه‌گیری اخلاقی است، زیرا به عقیده لافونتن موضوع به قدری روشن است که خواننده نیازی به راهنمایی ندارد و خود می‌تواند هدف افسانه‌سرا را از خلال داستان استنتاج کند.

آن بخش از داستان که اخلاق را عرضه می‌کند معمولاً کوتاه است و لافونتن در این مورد به اطناب سخن نمی‌گوید. این قسمت که به مثابه محور داستان است در اغلب اوقات از یک بیت و یا یک مصرع تجاوز نمی‌کند. مثلاً در پایان داستان "گرگی که چوپان شد"^۲ درس اخلاقی در یک بیت و اینگونه بیان می‌شود:

1-La Vieille et les deux Servantes.

2-"Le Loup devenu Berger".

"این مسلم ترین چیزها است
 که هرگرگی با خوی گرگ رفتار می کند^۱"
 در آغاقصه " کبوتر و مورچه^۲" این نکته اخلاقی در یک مصراع
 عرضه شده است :
 "انسان معمولاً به کوچکترا از خود نیز نیاز پیدا می کند"^۳ در سایر
 فابل ها نیز این شیوه رعایت شده است .

ارزش اخلاقی و تربیتی افسانه های Lafontaine:

در پایان این بخش به نظرات برخی از نویسندگان و شعرا ی
 بزرگ فرانسوی درباره ارزش تربیتی فابل های Lafontaine مختصراً^۴
 اشاره می کنیم :

روسو، نویسنده و متفکر قرن هجدهم فرانسه که نظراتش در زمینه
 روانشناسی و علوم تربیتی مورد توجه متخصصان فتن بوده است و
 می باشد، در کتاب " امیل"^۴ خشمگنانه بر اخلاق Lafontaine می تازد و از
 افسانه های او چهره ای کریه و نا میمون می سازد که به جای تربیت و
 تزکیه^۵ کودکان، راههای دروغ و تقلب را در پیش پای آنان می گذارد.
 او به عنوان نمونه قصه " کلاغ و روباه"^۵ را مطرح نموده و چنین
 می نویسد :

"... به آنان (به کودکان) به جای آنکه یاد دهند چگونه
 نگذارند پنی را از منقارشان بیفتد، می آموزند چگونه آن را از منقار

1-"Les Fables", P.87.

2-"La Colombe et La Fourmi".

3-"Les Fables", P.70.

4-"Emile".

5-"Le Corbeau et le Renard".

دیگری برپایند^۱."

روسواضاه می‌کند:

"وقتی که کودکان می‌خواهند درسهایی را که از فابل هُسا آموخته‌اند به‌کار ببرند، موردی مغایر آنچه را که هدف فابل نویسنده است به مرحله عمل درمی‌آورند (...). در افسانه کلاغ و روباه، کودکان کلاغ را مسخره می‌کنند، اما همگی نسبت به روباه مهر می‌ورزند^۲." روسوانگا دربارۀ داستان "زنجره و مورچه" به بحث می‌پردازد و می‌گوید: "شما گمان می‌کنید که فقط زنجره را به عنوان الگوبه‌آنان می‌دهید، در صورتی که آنان مورچه را انتخاب خواهند کرد. انسان هرگز حقارت را نمی‌پذیرد. کودکان همواره نقش زیبا و فریبنده را بر خواهند گذاشت، یعنی انتخابی که با خودخواهی قرین است و این یک گزینش طبیعی است که برای کودکان آموزش خطرناکی می‌باشد. کودک ممسک‌کریمه‌ترین چهره انسان را ارائه می‌کند... مورچه همچنین به کودک خواهد داد آموخت که علاوه بر امتناع از رفع نیاز دیگران، آنان را مورد استهزا نیز قرار دهد^۳."

روسوسپس افسانه دیگری را مورد تحلیل قرار داده و می‌نویسد: "در تمام فابل‌هایی که شیرینی از شخصیت‌های آنهاست، کودک همواره علاقه‌مند است که نقش شیر را ایفا کند و زمانی که توزیع چیزهای به او واگذار می‌شود با توجه به الگوهای که در اختیار او گذاشته شده است، سعی دارد بیش از همه امتیاز به دست آورد. اما هنگامی که مگس حقیق‌شیری را به ستوه می‌آورد مورد دیگری پیش می‌آید. در اینجا کودک دیگر نقش شیر را اختیار نمی‌کند بلکه مگس را بر می‌گزیند^۴."

1-J.J.Rousseau, "oeuvres Complètes", éd. du

Seuil, P.80.

2-Ibid.

3-Ibid.

4-Ibid.

روسوپس از بررسی برخی دیگر از فابل‌های لافونتن در حالی که او را مخاطب قرار می‌دهد چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

"من به شما قول می‌دهم که فابل‌های شما را با انتخاب بخوانم و از آنها تربیت بیا موزم، اما اجازه می‌خواهم که دانش آموزم را از خواندن آنها با زدارم؛ مگر این‌که ثابت کنید که خواندن این فابل‌ها که اکتی و حتی منظور و مفهوم یک چهارم آنها را نخواهد فهمید، برای شما لازم و مفید است و از خلال فابل‌هایی که فهم آنها برای شما میسر است نتیجه معکوس نخواهد گرفت، یعنی به جای آنکه فریب این و آن را نخورد خود در زمره فریبکاران در نخواهد آمد^۱."

لامارتین شاعر ما نسیک قرن نوزدهم فرانسه نیز در مقدمه "تفکرات شاعرانه"^۲ چنین می‌نویسد:

"این داستان‌های حیواناتی که سخن می‌گویند... هم‌دیگر را مسخره می‌کنند، خودخواه، ریاکار، خسیس، بیرحم دشمن یکدیگر و شروتر از ما هستند دل‌مرا بهم می‌زند. "فابل‌ها"ی لافونتن بیشتر فلسفه دشوار، بی‌روح و خودکامه یک پیر مرد است تا فلسفه مهربان، سخی، ساده و خوب یک کودک: این یک زهر کشنده است نه یک شیء گوارا...^۳"

ولترون پلثون اول نیز هر کدام جنبه‌ای از جنبه‌های مختلف "فابل‌ها" را زیرتأیید منتقد برده‌اند. اما عده زیادی از شعرا و نویسندگان بزرگ فرانسه "فابل‌ها" را ستوده‌اند. در قرن نوزدهم، استاندال^۴، سنت بو^۵، شاتوبریان^۶، لامونه^۷، بالزاک^۸، ژرژسان^۹،

1-Ibid..

2-"Les Méditations Poétiques".

3-Pierre Bornecque, "Fables la Fontaine", éd. Hatier, Paris, 1979, P.34.

4-Stendhal. 5-Sainte-Beuve. 6-Chateaubriand

7-La Mennais. 8-Balzac. 9-George Sand.

موسه اوویکتور هوگو، لافونتن و شاهکار جان ویدان او را مورد تجلیل فراوان قرار داده اند. آندره ژید^۲، نویسنده نامی قرن بیستم فرانسه "فابل ها" را "یک معجزه تربیتی" می داند و آنرا "تول فرانس" آن را "یکی از گنجینه های زبان فرانسه" معرفی می کند.

به نظر نگارنده، یکی از ویژگیهای اخلاق لافونتن در "فابل ها" جهان شمولی آن است. تصویری که فابل نویس فرانسه از خصوصیات روحی و رفتاری انسان ارائه می کند، صرف نظر از مواردی که به شرایط ویژه اجتماعی - سیاسی فرانسه در قرن هفدهم و دوران حیات خود او مربوط می شود، تصویر پندار و گفتار و کردار تمام انسانها در همه اعصار و قرون تاریخ است. از این جهت می توان ادعا کرد که کتاب "فابل ها" یک "کمدی انسانی"^۴ است که دو قرن قبل از بالزاک به رشته تحریر درآمده است. اگر بالزاک در مجموعه^۵ فوق که شامل دهها رمان است و در حدود دو هزار شخصیت از نوع انسان بازیگران حوادث آنند، نقش مخرب پول و فساد نیات را در زندگی مردم زمان خود و بالخصوص در سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸^۵ نشان داده است، لافونتن این کار را در یک دیوان با چهارصد و شصت و نه پرسناژ از انواع مختلف موجودات انجام داده است. از اینرو "فابل ها" از زمان انتشار همواره الهام بخش فابل نویسان جهان بوده و به تمام زبان های دنیا ترجمه شده است. بسیاری از افسانه های لافونتن نیز مانند "کلاغ و روباه"، "زنجیره و مور"، "گرگ و بره"، "بلدرچین و جوجه هایش"

1-Musset.

2-Gide.

3-Anatole France.

4-"La Comédie humaine".

۵- ۱۸۳۰ سال جلوس لوئی فیلیپ بر تخت پادشاهی فرانسه و ۱۸۴۸ سال وقوع انقلاب، سقوط لوئی فیلیپ و آغاز جمهوری ناپلئون دوم به ریاست لوئی ناپلئون است.

با یک کشا ورز^۱، وارد کتب درسی شده است و کودکان دبستانی در تمام کشورها با این داستانها آشنائی دارند.

اخلاق لافونتن، همانگونه که گفته شد، بر طرح جنبه های منفی روابط انسانها با همدیگر مبتنی است. او با ارائه مثالهای روشن، هم نوعان خود را از آسیب طبایع ویرانگر برحذر می دارد و به آنان نشان می دهد که بدانند ایشان با چهره های گوناگون در کمین اند تا هم جنسان خود را غافلگیر و آنان را آماج مطامع غیر انسانی خود بسازند. به همین جهت حس عدم اعتماد و حتی بدبینی نسبت به دیگران از اصول اخلاق لافونتن است. اما او در انتخاب دوست ضوابطی دارد که آنها را از خلال افسانه ها به خوانندگان " فابل ها " تجویز می کند. مردم گزیزی محو را این ضوابط است. در اینجا چند نمونه از دستورالعمل های او را نقل می کنیم:

" انسان ها را نباید بر حسب ظواهر آنان مورد داری قرار داد " " عدم اعتماد ما در امنیت است "، " بهترین دوست انسان خدا است " لافونتن در کنار این هشدارها از هم نوعان خود می خواهد که در رفع عیوب خود بکوشند و از صفات رذیله برحذر باشند. اما صد دریغ که او یک واعظ غیر متعظ است و گفتارش با کردارش هماهنگی ندارد. این تضاد قول و فعل از خلال فابل های او قابل استنتاج است. مهمترین نقطه ضعف او همان مداحی او است که آفت کاره رشا عیرو هنرمند است، بویژه اگر هدف آن جلب منافع مادی باشد. حمایت بی چون و چرای او از فوکه که در میان درباریان لوئی چهاردهم به عنوان مہترزدان، شهره شهر بود و التجایش به پادشاه برای آزادی او از زندان، دلیل با رزی برای مدعا است. بنا بر این لافونتن را نمیتوان مانند پروین اعتصامی یک معلم اخلاق که با ورهای خود را

1- "L'Alouette et ses petits, avec le Maître d'un champs".

در زندگی چراغ راه خویش قرار داده است تلقی نمود. او همچون پروین کژی ها، نابرابری ها و آلام هموعان خود را با آه و افسوس و بادلی سرشار از حسرت و حرمان مطرح نمی‌کند. به عبارت دیگر " فابل ها " مانند دیوان پروین یک اندوهناک نیست. لافونتن فابل نویسی خندان و شاداب و بذله‌گواست. بنا بر این هنگامی که از کاستی های اجتماع سخن می‌گوید لحن او کمیک است نه تراژیک. او یک اپیکورین است که تمتع از لذایذ مادی و معنوی را حق مسلم و طبیعی انسان می‌داند. به همین جهت برخلاف پروین علاوه بر آنکه با خلوت نشینی موافق نیست، با زندگی پر زرق و برق نیز موافق است. اخلاق در فابل های پروین

همانگونه که گفتیم اخلاق فابل های پروین اخلاقی عرفی و سنتی است. او در مناظرات خود از ارزشها و ضارزشهای مرسوم سخن می‌گوید. پروین یک اندرزگوی صمیمی و مهربان است که در سهلای اخلاقی اش از مضامین مشخص و محدودی تشکیل می‌شود که برخی از آنها به سبب آنکه بیشتر مورد عنایت او است به طور مکرر در مناظرات مطرح می‌گردد. اختلاف عمده اخلاق او با اخلاق لافونتن این است که فابل نویس فرانسوی واقعیت های موجود در روابط بین انسان ها را ارائه می‌کند و به دنبال ایده آلیسم نمی‌رود، به عبارت دیگر اجتماع خود را آنگونه که هست تصویر می‌کند، نه آنگونه که باید باشد. اما پروین ضمن نشان دادن کژی ها و کاستی های هموعان خود انتظار دارد که جامعه او از ویژگیهای مدینه فاضله برخوردار باشد. او آرمان های غیر قابل حصول خود را در اشعاری تحت عنوان "آرزوها" و در مناظرات متعدد اعلام می‌کند و گاهی دیده بر این حقیقت می‌بندد که تا انسان هست و نقس اما ره نیز، جهان روی آسایش و آرامش مطلق را نخواهد دید و انسانی که آفریننده هستی " ظلوم و جهول" اش می‌نامد

۱- إِنَّه كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (ذیل آیه ۷۲ از سوره الاحزاب).

تا پایان کار با انواع مصیبت‌ها که از جانب هم‌نوعانش برای او تدارک دیده می‌شود، دست به‌گریبان خواهد ماند. بنابراین "گنج‌ها بی‌پاسبان و بی‌نگهبان داشتن" رؤیایی بیش نیست.

همان‌گونه که دیدیم لافونتن از طریق افسانه‌های خودتصویری از اوضاع اجتماعی - اقتصادی زمان حیات خویش به خوانندگان عرضه می‌دارد و در اغلب اوقات از پادشاه و دولت‌مردان فرانسسه تلویحا "ویا تصریحا" انتقاد می‌کند. در آینه‌اشعار پرورین نیز تصویر روشنی از شرایط رقت‌بار دوران بحرانی او و آخر سلطنت قاجاریه و استبداد در خانی رامی‌توان مشاهده کرد. البته این ادعا که پرورین برخلاف بعضی از شعرای معاصر که آشکارا با حکومت جور درافتادند و در این راه جان شیرین از دست دادند، به‌کنجی خزید و در برابر خودکامان خیانت‌پیشه لب‌زلب‌برنداشت و فریاد اعتراضی بلند نکشود، داور و منصفانه‌ای نیست. اینکها و هرگز به ستایش ستم‌پیشگان رضانداد و در اشعار خود مدح هیچ زورمداری را نگفت، خود نوعی اعتراض است. گذشته از آن، مناظرات و قصاید متعددی را در دیوان او می‌توان یافت که در آنها پرورین خشم و نفرت خود را علیه املاک فخر و فساد و نابرابریهای اجتماعی به‌گونه‌ای کنایه‌آمیز ابراز کرده است. او در اشعاری مانند "ای زنجیر"، "صاعقه" ماسم اغنیاست"، نامه به نوشیروان"، "اشک یتیم"، "دزد و قاضی" و "شکایت پیرزن"، به‌شاه و عمال سرسپرده و می‌تازد و نابسامانی‌های اجتماع را نتیجه بی‌مبالاتی و خیانت پیشگی آنان می‌داند. او حتی گاهی پافرا ترمی‌گزارد و ستم‌دیدگان جامعه را به قیام و احقاق حق خود ترغیب می‌کند. در شعر "مناظره"، پرورین انسانهای در بند را به ستم ستیزی فرامی‌خواند و شیوع فساد و بیدادگری را پی‌آمد قبول جور و تبعیض اعمال شده از سوی سردمداران جامعه می‌داند:

ز قید بندگی این بستگان هونند آزاد

اگر بشوق رهائی زندببال و پیری

یتیم و پیرزن اینقدر خون دل نخورند
 اگر بخانه غارتگری فتدشگری
 بحکم ناحق هر سفله خلق را نکشند
 اگر ز قتل پدر پریشی کند پسری
 درخت جور وستم هیچ برگ و بار نداشت
 اگر که دست مجازات میزدش تبری
 سپهر پیر نمی دوخت جا مه بیسداد
 اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری
 اگر که بدمنشی را کشند بر سردار
 بجای او نشیند بنزور از بوتبری
 در شعر "ای رنجبر" پروین زحمتکشان اجتماع را که علی‌رغم
 جان کندن های بسیار با زندگی محنت با ر دست بگریبانند به تفکر
 و امیدارد و از آنان می‌خواهد که عا ملان این سیه روزی و درماندگی را
 قلع و قمع کنند :

از حقوق پایمال خویشتن کن پریشی
 چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
 جمله آنان را که چون زالو مکنندت خون بریز
 و ندران خون دست و پاشی کن خضاب ای رنجبر
 پروین در فابل های خود سعی دارد، بسان مادری دلسوز،
 بد فرجامی صفات نکوهیده را از زبان قهرمانان قصه‌ها بیان کند.
 برخی از این خصلت های ناپسند بیشتر از دیگر صفات مذموم آماج
 نفرت اوست که ذیلاً "به آنها اشاره می‌کنیم :

عیب جویی و خودپسندی

عیب جویی از دیگران معمولاً "با خود ستایی همراه است، این
 دوخوی ناپسند مضمنا مینی هستند که پروین بسیاری از مناظرات خود

را به تقبیح آن‌ها اختصاص داده است. زشتی این کار هنگامی بیشتر محسوس می‌شود که عیب‌جو خود از عیوبی که بر روی آن‌ها انگشت می‌گذارد مبرا نیست. طعنه^۶ سیربه‌پیا زکه^۷ و را به خاطر بیدبویی مورد ملامت قرار می‌دهد، کریه‌ترین نوع عیب‌جویی‌ها است. از دیدگاه پروین همه موجودات اعم از خرد و کلان در دایره^۸ آفرینش ایفاگر نقشی هستند که آفریننده^۹ هستی مقدر نموده است. بنابراین هیچ موجودی حق تحقیر موجود دیگری را ندارد. کوه را نسزد که با کاه در افتد و صلابت و عظمت خود را به رخ او بکشد، چرا که هیچ آفریده‌ای را از چنگال اجل مسمی‌رهای نیست و جا و دانگی تنها زیبنده خداوند است. همه جلوه‌های هستی سرانجام نابود می‌شوند و از ابهت ظاهری آن‌ها چیزی برجای نمی‌ماند:

چه شاهبا ز توانا چه ماکیان ضعیف

شوند جمله سرانجام صید این روباه
 بنا بر این صلاح در آن است که هر موجودی جایگاه خویش را در
 کارگاه جهان بشناسد و در جهت ایفای وظیفه‌ای که در جهان هستی
 بردوش او گذاشته شده است تلاش کند.

آزمندی

طمعکاری با زبونی مترادف است. پروین با رها در مناظرات خود این خلق مذموم را مورد سرزنش قرار داده است. او در فابل‌های متعددی بدفرجامی آن عده از قهرمانان خود را که در دام آزر گرفتار شده‌اند نشان می‌دهد و از خوانندگان خود می‌خواهد که با آنچه دارند بسا زند و شرف و آبروی خود را با جاه‌طلبی‌های غیرمنطقی و غیرمشروع از دست ندهند. آزمند برای رسیدن به مطلوب علاوه بر آنکه طوق خواری و بی‌مقداری را برگردن می‌افکند، گاهی نیز به دزدی و چپاول اموال دیگران روی می‌آورد و سرانجام خود را در ورطه^{۱۰} هلاک نابود می‌کند:

آزدزد است و ربودن کاراوست
 آدمیخوا راست حرص خودپرست
 دست او بر بندت دستیت هست
 اما پروین گاهی تلاش و تکاپوی انسانها برای کسب موفقیت‌ها
 و امتیازات مشروع را نیز آزمندی می‌خواند. درقا موسی و گوئی‌واژه
 را از کبوتر بچگان می‌ستاند و مرغکان را از تیز و کمان قضا می‌ترساند.
 اوسعی دارشیرینی حضرا بر تلخی سفر رجحان دهد و خطراتی را که
 دوری از خانه و کاشانه متوجه انسان می‌سازد به او گوشزد کند، در شعر
 "کودک آرزومند"، آرزومندی مرغکی را برای پرواز با آزمندی
 مترادف می‌داند و از زبان مادر او چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

ای نوردیده از همه آفاق خوشتر است

آرامگاه لانه و خواب‌شایانه‌های

هر کس که توسنی کند، او را کنندرام

در دست روزگار زبودتایانه‌های

بسیار کس زپسای درآورد اسب آرز

آن را مگر نبود، لگام و دهانه‌های؟

به نظر می‌رسد که پروین مضمون فوق را از لافونتن اقتباس

کرده است. اشعار "کمان قضا"، "کودک آرزومند"، "آرزوی پرواز"
 و چند شعر دیگر که در آنها از چهار دیواری لانه و خانه به عنوان کانونی
 سرشار از سلامت و عافیت سخن رفته و به دشواری‌ها و رنج‌های دوری از
 یا رودیاریا اشاره شده است، از لحاظ محتوا مشابهت زیادی به افسانه
 "دوکبوتر" لافونتن دارد. در فابل اخیریکی از کبوتران که از تنگی
 آشیانه و ناسازگاری زمانه به ستوه آمده است، رخت سفر می‌پندد و
 علی‌رغم هشدارهای رفیق شفیق خود که او را از عواقب وخیم این
 کار آگاه می‌سازد به این سفر اقدام می‌کند. اما به محض اینکه پای در
 رکاب می‌گذارد، دست قضا از هر سوتیر بلابرسرا و می‌پارد و او را به انواع
 گرفتاریها از قبیل طوفان، حملهٔ کرکس و عقاب و سنگ فلاخن پسر

بچه ای شرور میتلا می سازد، کبوترمسا فربا تنی خسته، دلی شکسته و پیر و بالی خونین به آشیانه خود بازمی گردد. لافونتن در پایان داستان اینگونه نتیجه گیری می کند:

" ای دوستان وای یاران سعادت مند، اگر می خواهد سفر کنید بهوش باشید که این سفر دور و دورا زنیاشد. برای همدیگر جهانی زیبا و شکوهمند بسازید، همواره تازگی و تنوع خود را حفظ کنید.

نسبت به یکدیگر همه چیز با شید و باقی را فروگذارید^۱"

پروین در اشعار خود با رها بر امنیت محیط خانه تاکید می کند تا جایی که مرغان در بند را به شکیبائی در قفس فرامی خوانند و تلاش برای رهائی از این اسارت را به خاطر پیش آمده های ناگوار آن جایز نمی داند:

کنج قفس چونیک بیندیشی چون گلشن است مرغ شکیبارا

یا

از دست مده بفکرت خام امنیت ملک آشیانه

بی پناهی کودکان یتیم و پیرزنان

کودکان بی سرپرست و پیرزنان رنجور بی کس و دوقشرنا توان و محروم جامعه هستند که تیمار و خوار و فریادرسی ندارند و با انواع محرومیت ها دست بگیریا نند. پروین، اگرچه خود از مهرپرور و نموازش مادر برخوردار بوده و مذاق جانناش از تلخی تنهائی و بیکسی آزرده نشده است، اما هرگز از اندیشه کودکان پریده رنگ و پیرزنان خمیده قامت فارغ نبوده است. به نظر او این فراموش شدگان، قربانیان اغنیای زالوصفت و پامال شدگان هیات حاکمه فاسد و اراخدا

1-"Les Fables", P.247.

بی خبرند .

قوت به خونا ب جگر می خوریم
مردم این محکمه اهریمنند
آنکه سحر حرامی شرع است و دین
لاشه خورا نند و به آلودگی
خون بسی پیرزنان خورده است
اما این تنها دولت مردان و اغنیا نیستند که به حال پرمسـلال
دو گروه محروم فوق توجهی ندارند، در اجتماعی که اشعار پروین آینه
وضع اقتصادی و فرهنگی اسفبار آن است هر کسی در بند گرفتاری های
خویشتن است . مردم عادی نیز از درک رنجها و تلخکامی های یتیمان
و پیرزنان بیوانا توانند .

مایه شگفتی است که پروین، اگر چه به سبب ناسازگاری با
شوهر خود بیش از دو ماه ونیم در خانه و نما نند و صاحب فرزندى نشد ،
ولى از احساسات لطیف و ظریف ما در آنه به حد کمال برخوردار است .
به همین جهت ، مهارت و دقت او در نشان دادن دنیای کودکان به
ویژه اطفال بی سرپرست ، اعجاب انگیز است . اشعار " طفل یتیم " و
" بی پدر " رنجنامه " حزن آور و محرومیت های این کبوتر بچگان
بال و پر شکسته است . همچنین ، اشعار " شکایت پیرزن " و " اندوه فقر "
زبان حال پرمسـلال پیرزنان در مانده ای است که با دو مصیبت فقـبر و
بی کسی دمسازند .

فساد دستگاره قضائی

پروین نیز مانند لافونتن قضات را مورد انتقاد شدید قرار
میدهد و در مناظراتی چند کارهای خلاف آنان را فاش میکند . مناظره
" دزد و قاضی " نشان میدهد که نفرت او نسبت به محاکم قضائی زمان
خود تا چه حد بوده است . به نظر شا عره « ماه عس و محتسب و قاضی و مفتی

که مسؤلیت نگهبانی از جان و مال ملت به آنان سپرده شده است، همه دزدان سرگردنه‌اند. اگر دزدان عادی شبانه و مخفیانه به خانه مردم دستبرد می‌زنند و اموال آنان را به یغما می‌برند، این به اصطلاح حارسان نظم و حافظان امنیت جامعه به جای آنکه دستمیدگان را از مستمگران بستانند، در برابر لمعان رشوه به زانو در می‌آیند و تطمیع می‌شوند و در روز روشن، آشکارا دست به چپاول داری مردم می‌زنند: دزدان گرسب گرم یغما کردندست دزدی حکام روز روشن است به عقیده پروین برخی از قضاات فاقد تدبیر و کیاست اند و قضاوت‌های آنان گاهی با عقل و منطق منطبق نیست. آنان حکم قصاص را درباره دیوانگان نیز جاری می‌کنند و گمان می‌برند که اجیرای عدالت کرده‌اند. در شعر "سرو سنگ" پروین نشان می‌دهد که چگونه بر اساس حکم یک قاضی سنگی را که دیوانه‌ای بر سر رهگذری کوبیده بود بر سر خود او می‌کوبند:

زدیوانه و قصه سرشکستن	بسی یا وه گفتند هریک بمحضر
بگفتا همان سنگ بر سر زنی دیش	جز این نیست بدکار را! مزد و کیفیر
بخندید دیوانه زان دیورائی	که نفرین بترین قاضی و حکم و دفتر
کسی میزند لاف بسیار دانسی	که دار دسری از سر من تهی تر
گرایند با عقل و رایان گیتی	زدیوانگان نش چها میددیگر
نشستند و تدبیر کردند با هم	که کوبند با سنگ دیوانه را سر

شرح حال قاضی بغداد در شعر بلنند "ناآزموده" بی‌اعتمادی و بدبینی پروین را نسبت به عدالتخانه‌های ایران در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه و اوایل استبداد رضاخانی نشان می‌دهد.

محرومیت‌های زنان

یکی دیگر از مضامین مهم اخلاق پروین محرومیت زنان از حقوق اجتماعی است. در دوران سلطنت قاجاریه زنان از داشتن

سواد محروم بودند. مکتب‌خانه‌ها مخصوص پسران بود و فقط دختران معدودی درس‌ایه همت و توجه پدران و مادران روشنفکر خود در کنج خانه‌ها به این نعمت بزرگ دست می‌افتند. زن را "ضعیفه" می‌خواندند و استضعاف او از آن جهت بود. و در فعالیت‌های اجتماعی دخالت داده نمی‌شد و استعداد های خدادادی شگرف او برای انجام دادن بسیاری از امور جا معه مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. و آلست بی‌اراده‌ای بود که تنها به درد تشکیل حرمسراها می‌خورد و نقشی جز تأمین درخواستهای غریزی مردان و تأمین آسایش محیط خانه آنهم درسایه رنج‌های بی‌امان نداشت. در شعر "دومحضر" پروین توقعات بیجا و تهمت‌های ناروای یک قاضی نسبت به زنش را با زیباشی و شیوایی تمام بیان می‌کند و نشان می‌دهد که حتی او که باید در مقام داور و بی‌طرف بهتر از دیگران حق را از باطل و سره را از ناسره تمیز دهد، چگونه با ناسپاسی‌های نا جوان مردانه خود تلاش‌ها و زخموود گذشتگی‌های همسرفداکار خویش را به‌بوته بی‌مهری و فراموشی می‌سپارد...

اینکه پس از چاپ و نشر دیوان پروین برخی از ادبا تعلق آن را به یک زن محال میدانند و آن را به اعتصام‌الملک و یا دهن‌خدا نسبت می‌دهند حاکی از ناباوری و عدم اعتمادی است که در اذهان مردم درباره قریحه و استعداد زنان وجود داشت. پروین ناگزیر می‌شود برای خنثی کردن این بدگمانی بیت زیر را بسراید:

مرد پندارند پروین ارچه برخی ز اهل فضل

این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست

پس از آنقرض سلسله قاجاریه و آغاز دوران استبداد رضاخانی اگرچه گام‌هایی در جهت برخورداری زن از نعمت سواد و آسوسش برداشته شد ولی با اجرای کشف حجاب که به نام آزادی و تساوی حقوق او با مردان انجام یافت، کرامت و منزلت زن بیش از پیش آماج تعدی و تحقیر قرار گرفت. روشنفکر نمایان غرب زده که تحقق یکی از

مظاهر فرهنگ اروپائی را که بوالهوسی‌های آنان را ارضا می‌کسرد، به چشم خود می‌دیدند دست افشانی کردند، زبان به ستایش گشودند و قلم در مدح و ثنای آن فرسودند، پروین نیز از آسیب این جریان فکری در امان نماند، او در شعر "زن در ایران" خشنودی خود را از کشف حجاب اظهار می‌کند:

چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف

چا در پیوسیده بنیاد مسلمان نبود.

این برداشت شاعرانه ایرانی از موضوع حجاب از دیدگاه قرآنی اصالت ندارد و قابل توجیه نیست و اینکه در دفاع از برخورد پروین با جریان کشف حجاب گفته شده است: "آنچه او از حجاب و عفاف یک زن درمی‌یافت بسیار ژرف‌تر از تلقی زنان این سرزمین از اینگونه مفاهیم بود"^۱، اگرچه دور از واقعیت نیست، اما در صورتی که هدف آن توجیه بی‌حجابی و عدم ضرورت پوشش اسلامی باشد، سخنی بی‌پایه است که درخور بحث نیست. از این خطای پروین که بگذریم او از نسی هوشیار و ژرف اندیش خواهیم یافت که همجنسان خود را از سقوط در دام تباهی برحذر می‌دارد. و چون خواهری صمیمی و مادری دلسوز و عواملی را که زبونی زن را فراهم می‌سازد برمی‌شمارد. جانکاه‌ترین این عوامل تقلید کورکورانه، زیورپرستی و هوسرانی است. پروین زیباترین آرایه را برای زنان دانش و بینش می‌داند و آنان را به کسب کمال و فضیلت ترغیب می‌کند:

برای گردن‌دست زن نکو پروین سزاست گوهر دانش نه گوهر البوان

او در پاسخ مردان خودخواهی که زنان را ناقص‌العقل می‌خوانند

چنین می‌گوید:

به هیچ‌مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان

پروین که به قداست چها ردیواری خانه و حرمت خانسواده پایبند بود، پس از ازدواج بی‌فرجام خود عملاً طعم تلخ استضعاف را چشید. او که در سایه پدری فداکار و مادری بردبار تربیت یافته بود، در خانه شوهر ازیاری و غمخواری اثری نیافت و باناسازگاری دمساز شد، چرا که شوی او خوی نظامی‌گری داشت و با ظرافت احساس و لطافت روح پروین بیگانه بود. از اینرو وصلت او با پسر عمومی‌ش بیش از دوماه ونیم دوام نیافت و به جدائی منجر شد. شاید یکی از علل برخورد ننه‌چندان مهرآمیز پروین با جنس مذکر ناشی از احساسی باشد که این دوران وصلت با باناسازگار درمخیله او به جای گذاشته است.

برخلاف پروین، لافونتن در فابل‌های خود عنایت چندانی به موضوع زن ندارد و هر بار که از زنان سخنی به میان می‌آورد تنها به نقاط ضعف آنان اشاره می‌کند. فابل نویسنده فرانسوی در این باب از موضع جامعه آرزو را رویا نسبت به جنس مونث متاثر است. زیرا که در قرن هفدهم زن از منزلت و الائق برخوردار نبود و همواره در معرض اهانت و تحقیر قرار داشت. در فابل موسوم به "رازداری زنان"^۱ لافونتن از مردان می‌خواهد که راز دل خویش را به همسران خود نسپارند و به سوگند آنان نیز اکتفا نکنند. در فابل "زن فیریق"^۲ جنس مونث را الجوج و عنود معرفی می‌کند. خلاصه فابل این است که زنسی در رودخانه‌ای غرق می‌شود. شوهر برای یافتن جسد او ز رهگذران کنار رودخانه‌پاری می‌خواهد. یکی از عابریان به او می‌گوید که باید در جهت جریان رودخانه پیش برود. اما رهگذر دیگری او را از این کار مانع می‌شود و به رهسپاری در جهت عکس مسیر آب تشویقش می‌کند و می‌گوید: "شیب و پیچ و خم رودخانه هرگونه که باشد و جریان آب او را هر جا که

1- "Les Femmes et le secret".

2- "La Femme noyée".

ببر در روح عناد و لجاج و ادا را شخواهد کرد که در جهت مخالف جریسان رودخانه حرکت کند^۱."

مطلع فابل مذکور حقایقی را درباره^۲ وضع و موقعیت اجتماعی زنان در اروپای قرن هفدهم مکشوف می‌سازد. فابل "زن غریق" این گونه آغاز می‌شود:

"من از کسانی نیستم که می‌گویند: مهم نیست،
این زن است که غرق شده است،

من می‌گویم این خیلی مهم است، این جنس سزاواری آن را دارد که
دل به حالش بسوزانیم،

زیرا او رفاه و شادی ما را فراهم می‌کند"^۲

لازم به توضیح است که لافونتن نیز مانند پروین ازدواج ناموفقی داشت. او چند سال پس از ازدواج، با همسر خود متارکمه نمود و دل از مهر فرزند خردسالش نیز برکند.

سلطه قضا و قدر

مهمترین مضمون اخلاقی فابل‌های پروین حضور مداوم قضا و قدر در تمام لحظات زندگی انسان است. کمتر شعری را می‌توان از او یافت که در آن به این موضوع اشاره نشده باشد. سایه^۳ بی‌زوال مرگ در همه جا با انسان همراه است و او را یک دم تنها نمی‌گذارد. به همین جهت فریاد پروین از دست "روزگار کج رفتار" همواره بلند است. دیوان او مشحون از ترکیباتی است که برنا پایداری جهان، ستمگری سپهرگردان و تلخی دوران دلالت دارد: "فلک کجمدار"، "جهان سفله" "صیاد رهن"، "جهان غدار"، "چرخ دنی" و "گردون ستمگر" جزو این

1-"Les Fables", P.98.

2-Ibid.

ترکیبات است. پروین رهایی از چنگال نیرومند تقدیر را محال می‌داند و هرگونه حیلت سازی در این مورد را عبث می‌خواند:

با حمله قضا نرائی از خویش
 به همین جهت از هم‌نوعان خود می‌خواهد که در برابر قضا و قدر
 چموشی نکنند و خموشی برگزینند:

همه فرمان قضا با یسدب سرد
 نیست یک ذره که فرمانتیر نیست
 قضا و قدر اگر چه در دیوان لافونتن نیز حضوری فعال دارد اما
 فابل نویسنده فرانسوی را آن‌گونه به خود مشغول نمی‌سازد که سهل از
 تمتعات این جهان بفرماند، در گوشه‌ای بنشیند و در انتظار مرگ باشد.
 لافونتن برخلاف پروین با اندیشه مرگ مانوس نیست، شادابی او
 خواننده را به وجد می‌آورد و به بهره‌مندی از مواهب طبیعت ترغیب
 می‌کند. او در وصف خویش چنین می‌گوید:

"من، بازی، عشق، کتاب، موسیقی، شهر و روستا و با لآخره همه چیز را
 دوست دارم و چیزی وجود ندارد که برای من جالب نباشد".

البته نمی‌توان ادعا کرد که پروین زندگی را پوچ می‌شمسارد
 و خوانندگان خود را به ترک دنیا و مافیها فرا می‌خواند؛ ویژگی اخلاق
 او در این است که از یک سو بذرا میدارد دل انسان می‌کارد و او را به
 تلاش و پشتکار در زندگی دعوت می‌کند و از سوی دیگر برنا پایداری جهان
 تاکید می‌نماید و از هم‌نوعان خود می‌خواهد که از آرزوهای دور و دراز در
 جهت برخورداری بیشتر از "دانه‌دام زمانه" بپرهیزند.

در پایان اشعاری را که دوشا عرب برای بعد از مبرگ خویش
 سروده‌اند و نشان دهنده افکار و نظرات آن دودر باره زندگی است،
 نقل می‌کنیم و سنگ نوشته میزار پروین را حسن ختام این مقاله
 قرار می‌دهیم:

ژان همانگونه که آمده بود، رفت،
 سود و سرمایه را با هم خورد،
 و پول و ثروت را به چیزی نشمرد،
 او دانست چگونه عمر خود را سپری کند:
 آن را به دو قسمت تقسیم کرد،

بخشی را خوابید و بخش دیگر را به بطلت گذراند.
 لازم به توضیح است که این مطالب اگرچه از خاستگاه لافونتین
 تراوش کرده است ولی با اندکی اغراق همراه است.
 سنگ نوشته مزار پروین:

اینکه خاک سیهش بالین است	اگرچه جز تلخی از ایام ندید
هرچه خواهی سخنش شیرین است	صاحب آن همه گفتار، ام‌روز
سائل فاتحه و یا سین است	دوستان به که زوی یاد کنند
دل بی‌دوست دلی غمگین است	خاک در دیده، بسی جان فرساست
سنگ برسینه، بسی سنگین است	بیند این بستر و عورت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است	هر که باشی وز هر جا برسی
آخرین منزل هستی این است	آدمی هر چه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد نمکین است	اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است	زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم وره دیرین است	خرم آن کس که در این محنت گاه
خاطری را سبب تسکین است	

فهرست منابع

- ۱- " درباره کلیله و دمنه "، محمدجعفر محجوب، انتشارات خوارزمی.
- ۲- " دوره کامل آثار افلاطون "، افلاطون، ترجمه حسن لطفی، انتشارات خوارزمی.
- ۳- " دیوان پروین اعتصامی "، پروین اعتصامی.
- ۴- " صاعقه ستم "، محمود درگاہی، " چیستا "، بهمن ۱۳۷۰، شماره ۵.
- ۵- " فرهنگ فرانسه به فارسی گلستانی "، نورالله گلستانی.
- ۶- " فرهنگ فرانسه به فارسی نفیسی "، سعید نفیسی.
- ۷- " قرآن کریم ".
- ۸- " قصه های لافونتن "، ترجمه نیر سعیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۹- " کلیله و دمنه "، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- ۱۰- " گلستان سعدی "، سعدی.
- ۱۱- " یادنامه پروین اعتصامی "، گردآورنده علی دهباشی، نشر دنیای مادر، ۱۳۷۰.

فهرست منابع

- Bornecque, Pierre, Fables La Fontaine, éd. Hatier, Paris, 1979.
- Calvet, Jean, Petite Histoire de la Littérature française, éd. Gigord, 1969.
- Hugo, Victor, Les Misérables, V.1. éd. Garnier, Paris, 1963.
- La Fontaine, Jean, Les Fables, éd. Garnier, Paris, 1962.
- Lagarde, André et Michard, Laurent, Collection, Littéraire XVIIe Siècle. éd. Bordas, Paris 1985.
- Robert. Paul, Dictionnaire Petit Robert.
- Rousseau, J.J., Oeuvres complètes, Emile, éd. du Seuil, Paris 1971.
- Viala, Alain, Argent, Littérature et Propagande: Les écrivains du Roi-Soleil, in L'Histoire, Juin 1991, N.145.